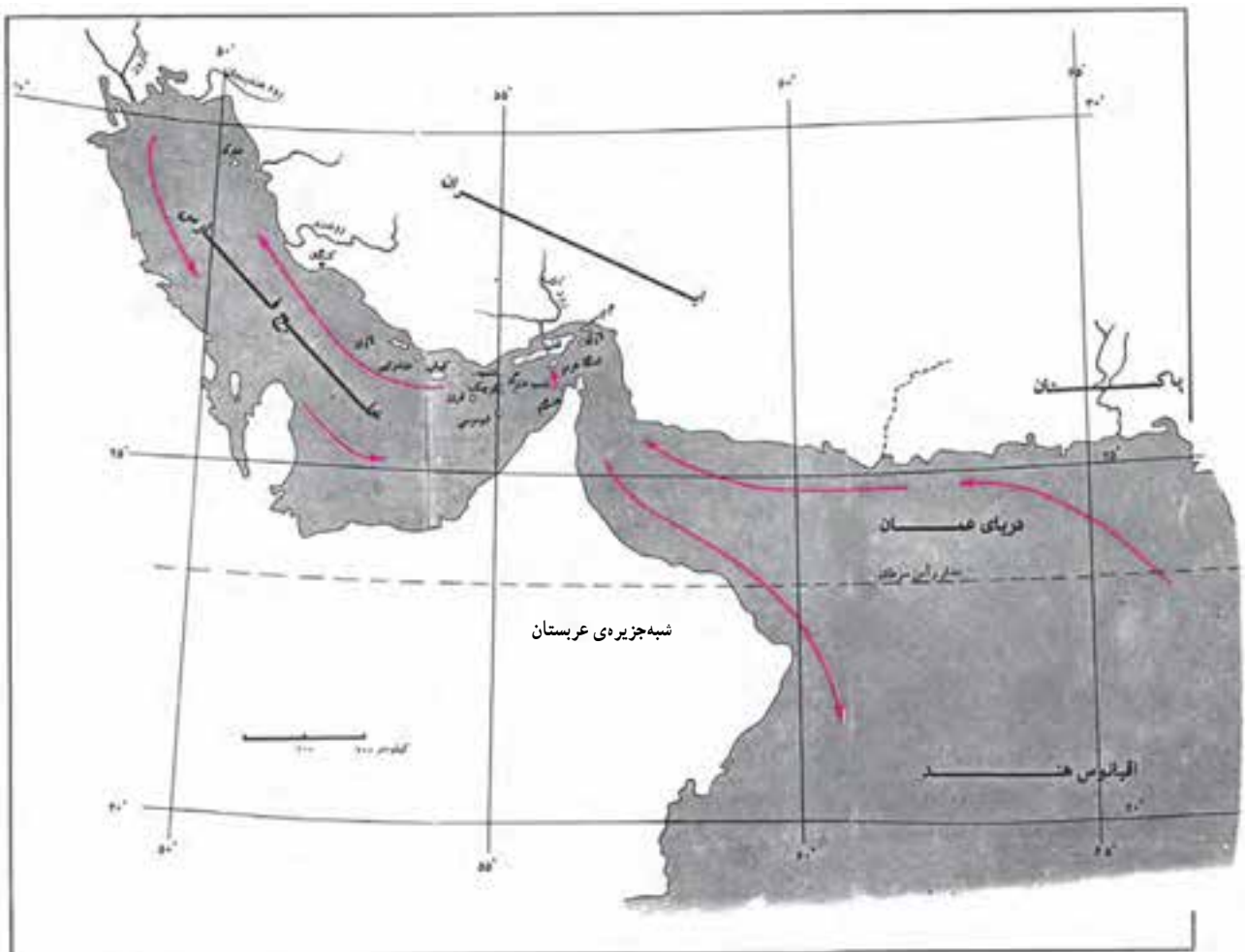




**جزیره‌ی هرمز** — جزیره‌ی هرمز، به فاصله‌ی ۸ کیلومتر از بندرعباس، در شمال جزیره‌ی لارک قرار دارد. این جزیره تقریباً به شکل بیضی است که محیط آن حدود ۶۰۰۰ متر است. در اطراف جزیره جلگه‌های کوچک و همواری وجود دارد که در وسط آن تپه و کوه‌های آتش‌فشانی و نمکی است و بلندترین نقطه‌ی آن به ۲۱۰ متر می‌رسد. این جزیره، دارای نمک سفید بلورین و معادن خاک‌سرخ است.

این جزیره را به دلیل موقعیت جغرافیایی و مجاورت با تنگه‌ی هرمز، کلید خلیج فارس می‌دانند. همین موقعیت است که آن را از نظر سوق‌الجیشی، و بازرگانی از اهمیت خاصی برخوردار ساخته است. در سال ۸۸۶ شمسی آلبوکزک دریا سالار معروف پرتغالی آن را تصرف کرد و قلعه‌ی مستحکمی در آن‌جا بنا نهاد و در پناه این دژ پرتغالی‌ها مدت ۱۱۵ سال بر کرانه‌های خلیج فارس تسلط داشتند. در سال ۱۰۰۱ شمسی، شاه عباس صفوی توسط والی فارس جزیره‌ی هرمز را تصرف نمود و پرتغالی‌ها را بیرون کرد.



خلیج فارس، جریان آب‌ها و جزایر آن



**جزیره‌ی قشم** — جزیره‌ی قشم در شمال تنگه‌ی هرمز واقع شده و وسعت آن حدود ۱۶۰۰ کیلومتر مربع است و بزرگ‌ترین جزایر خلیج فارس محسوب می‌شود. این جزیره ۱۳۴ کیلومتر طول و به‌طور متوسط ۲۴ کیلومتر عرض دارد. جزیره‌ی قشم نیز زمانی زیر سلطه‌ی پرتغالی‌ها و سپس انگلیسی‌ها بود. کاخ‌ها و قلعه‌های مخروبه که از پرتغالی‌ها به جای مانده است و هم‌چنین قبور ۳۳ نفر از استعمارگران انگلیسی در روستایی در جزیره، نشان‌دهنده‌ی وجود عوامل استعمار در این جزیره است. این جزیره نیز دارای اهمیت نظامی و سوق‌الجیشی و بازرگانی ممتازی است.

جزیره‌ی قشم، از لحاظ داشتن اراضی مستعد کشاورزی و آب شیرین، از مهم‌ترین نقاط خلیج فارس به‌شمار می‌رود. هنوز آثار و بقایای سدها و برکه‌های زیادی که آب آن‌ها به مصارف کشاورزی و آشامیدنی می‌رسیده، در قشم دیده می‌شود. انواع علوفه، خرما، انار، موز و مرکبات در آن‌جا به‌عمل می‌آید. اگر وضع کشاورزی قشم اصلاح شود و منابع آب شیرین آن مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد، می‌تواند قسمت عمده‌ی سبزی و میوه‌ی مورد احتیاج مردم نواحی ساحلی را تأمین کند.

جمعیت جزیره بالغ بر ۶۱ هزار نفر است که با توجه به وسعت جزیره در هر کیلومتر مربع آن ۳۸ نفر زندگی می‌کنند.

**جزیره‌ی خارک** — جزیره‌ی خارک در فاصله‌ی ۶۵ کیلومتری شمال غربی بوشهر واقع شده است. طول تقریبی این جزیره ۱۰ کیلومتر و عرض آن از ۴ تا ۵ کیلومتر است. جزیره‌ی خارک، مانند جزایر هرمز و قشم، دارای موقعیت ممتاز نظامی و تجاری است. در دوران استعمار، ابتدا پرتغالی‌ها و سپس فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها آن را اشغال کرده بودند.

جزیره‌ی خارک از سال ۱۳۴۶ با ایجاد تأسیسات بندری مجهز و لنگرگاه‌های مناسب برای صدور نفت خام شهرت پیدا کرده است. هم‌اکنون برای صدور نفت از گچساران، لوله‌ای به طول ۱۶۰ کیلومتر تا جزیره‌ی خارک کشیده شده است. این لوله از جزیره‌ی خارک به وسعت حدود ۳۱۵۰ مترمربع واقع در شمال جزیره خارک گذشته و در حالی که قسمتی از لوله‌ها از زیر آب‌های خلیج فارس می‌گذرد به جزیره خارک می‌رسد.

جزیره‌ی خارک با مزایای طبیعی و سواحل عمیقی که دارد، جهت ایجاد لنگرگاه‌ها برای پهلو گرفتن نفتکش‌های اقیانوس‌پیما بسیار مناسب است. خاصه آن‌که قشر سنگی‌ای که سطح جزیره را پوشانده در وسط جزیره به بلندی ۶۰ متر می‌رسد. این بلندی‌ها موجب می‌شود بندرگاه‌های شرقی خارک در مقابل شدت جریان باد که در جهت شمال‌غربی — جنوب شرقی می‌وزد، محفوظ بماند. جزیره‌ی خارک زمین باروری ندارد و بیش‌تر مردم به صید ماهی و مروارید و کار در تأسیسات نفتی و معدن سنگ اشتغال دارند.

## دریای عمان

دریای عمان قسمتی از اقیانوس هند و تنها دریای آزاد ایران است. خلیج فارس توسط تنگه‌ی هرمز و از طریق این دریا با تمام دنیا ارتباط دارد. در شمال دریای عمان ایران، در شرق آن پاکستان و هند و در غرب آن شبه جزیره‌ی عربستان قرار دارد و از سوی جنوب به اقیانوس هند متصل است. سواحل جنوبی ایران از تنگه‌ی هرمز تا بندر گواتر مجاور آن است و این مسافت  $\frac{1}{4}$  کناره‌های جنوبی ایران را تشکیل می‌دهد.

مدار رأس‌السرطان از شمال آن عبور می‌کند و از این رو، یکی از دریاهاى گرم آسیای جنوب غربی است. بیش‌ترین حد حرارت سطح آب در مرداد ماه ۳۳ درجه است کم‌ترین درجه حرارت در دی ماه ۸/۱۹ درجه است. عمق این دریا از خلیج فارس



بیشتر است و در کناره‌های ایران بیش از کناره‌های کشور عمان است.

کناره‌های ایران در دریای عمان دارای بریدگی‌های بسیار است که خلیج‌های محلی کوچکی تشکیل می‌دهند اما این خلیج‌ها به علت عمق کم و ماسه‌ای بودن کناره، برای کشتی‌های بزرگ بازرگانی قابل استفاده نیستند. با آن‌که بنادر کوچکی چون جاسک، چابهار و گوآتر در کنار این خلیج‌ها دیده می‌شوند، مع الوصف اهمیت بازرگانی و دریانوردی چندانی ندارند. آب دریای عمان تا حدی شور است و شوری آن به طور متوسط ۳۷ در هزار است. جهت جریان‌های سطحی آب در هنگام زمستان به موازات ساحل دریای عمان از شمال غربی به جنوب شرقی است ولی امتداد عمومی جریان‌ها در موقع زمستان از سوی دریای عمان به طرف خلیج فارس و در تابستان برعکس آن است. در تنگه‌ی هرمز امتداد جریان در تمام مدت سال از دریای عمان به طرف خلیج فارس است. در دریای عمان طوفان کم‌تر روی می‌دهد و وقوع آن‌ها وابسته به طوفان‌های گرمسیری دریای عربستان است. امواجی که از این طوفان‌ها پدید می‌آید، به سرعت پخش می‌گردند. اثر آن‌ها در قسمت‌های سطحی آب‌هاست و مدت آن‌ها هم بسیار کم است.

مد در این دریا هم چون خلیج فارس نامنظم است و در سواحل دریای عمان و خلیج فارس همزمان دیده می‌شود. اختلاف جزر و مد در قسمت شرقی دریای عمان در حدود ۲ متر و هر چه به طرف تنگه‌ی هرمز پیش رویم، این اختلاف بیش‌تر می‌شود و تا تنگه‌ی هرمز به ۳/۵ متر می‌رسد.

## آب‌های زیرزمینی

### مقدمه

چنان‌چه پیش‌تر گفتیم، ایران سرزمینی است که مقدار بارندگی در بیش‌تر نقاط آن، بسیار اندک است. برخورد ابرها با ارتفاعات شمالی البرز و ارتفاعات غربی زاگرس، سبب تبدیل آن‌ها به باران می‌شود و در دامنه‌های این دو رشته کوه فرو می‌ریزد. در نتیجه سیلاب‌ها و جویبارهایی از آب باران به سوی دریای خزر (مازندران) یا به سمت مرزهای غربی و جنوبی کشور جاری می‌شود و گاهی بدون استفاده از دسترس خارج می‌شود. بنابراین مقدار بارندگی در نواحی شمالی و غربی کشور نسبتاً زیاد و در بقیه‌ی نقاط که قسمت عمده‌ی زمین‌ها را شامل می‌شود، کم‌تر است. هم‌چنین متوسط بارندگی در ایران  $25^{\circ}$  تا  $30^{\circ}$  میلی‌متر است که این مقدار تقریباً  $\frac{1}{3}$  حد متوسط بارندگی سالانه کره‌ی زمین ( $86^{\circ}$  میلی‌متر) است. میزان متوسط ریزش باران در ایران، در نتیجه‌ی کثرت بارندگی در بعضی از نواحی از جمله سواحل دریای خزر (مازندران) بالا می‌رود و گرنه در قسمت عمده‌ای از ایران نزولات جوّی خیلی کم است و حتی در بعضی نقاط به ۳۲ میلی‌متر در سال می‌رسد، برای مثال در میرجاوه یا زابل بارندگی کم‌تر از  $5^{\circ}$  میلی‌متر است.

متأسفانه از همین میزان بارندگی نیز مقدار ناچیزی در مزارع، مراتع و زمین‌های آیش مورد استفاده قرار می‌گیرد و بقیه به دریاها و دریاچه‌های داخلی و باتلاق‌ها می‌ریزد یا از مرزهای ایران خارج می‌گردد.

مردم ایران از همان روزگاران قدیم این کمبود آب را با توسعه‌ی فعالیت‌های صحیح و دامنه‌دار آبیاری و آبیایی حل کرده‌اند که از جمله‌ی این فعالیت‌ها استفاده از آب‌های زیرزمینی (چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌ها) است. در نتیجه‌ی همین کوشش‌ها بوده است



که کشاورزی ایران رونق داشته و سیاحانی همچون ابن بطوطه و ابن خلدون از میوه‌ها و سبزی‌های ایران تعریف کرده‌اند. این گونه اقدامات دامنه‌دار در جهت حل مسئله‌ی آبیاری و رفع کمبود آب، همواره با ایجاد امنیت و توسعه‌ی جنگل‌ها قرین بوده است و آثار بسیار عمیقی در بهبود وضع اجتماعی مردم و تقویت نیروی اقتصادی کشور داشته است. بنابراین شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که پایه‌های تمدن ایران باستان تا حد زیادی بر اصول آبیاری مصنوعی استوار بوده و خدماتی که ایرانیان طی تاریخ خود در این زمینه انجام داده‌اند، در نوع خود بی‌نظیر و از لحاظ فنی قابل تحسین و اعجاب‌انگیز است. شیوه‌های استفاده از منابع آب‌های زیرزمینی متفاوت است. آب‌های زیرزمینی ممکن است خود به طور طبیعی از زمین خارج شوند و جریان یابند (مثل چشمه‌ها) یا در اثر کندن و حفر قسمتی از زمین آن را خارج کنند و مورد استفاده قرار دهند (مثل چاه و قنات). بنابراین خروج آب‌های زیرزمینی به سه وسیله چشمه، چاه و قنات امکان‌پذیر است.

## ۱- چشمه‌ها

همان‌طور که گفته شد، خروج طبیعی آب زیرزمینی، باعث ایجاد چشمه می‌شود، و در حقیقت، اگر آب مخازن زیرزمینی به سطح زمین برسد، محل خروج آن را چشمه می‌گویند. وضعیت سطح زمین و پستی و بلندی‌های آن در تشکیل چشمه‌ها مؤثر است. منشأ آب‌های نافذ و زیرزمینی، گاه نزولات جوئی و گاه نفوذ آب‌های روان سطحی است. هنگامی که این آب‌ها به داخل زمین نفوذ می‌کنند و به بستر سخت و غیرقابل نفوذی برخورد می‌کنند، یا به صورت سفره‌های آب زیرزمینی در اعماق زمین باقی می‌مانند، یا از طریق منافذی از داخل زمین در دامنه‌ی کوه‌ها و یا پایکوه‌ها ظاهر می‌شوند. چنان‌چه آب این قبیل چشمه‌ها در داخل زمین به املاح مختلف برخورد کند، املاح موجود را در خود حل کرده و به صورت آب‌های معدنی جریان می‌یابد. در غیر این صورت، به شکل آب صاف و شفاف و گوارا از چشمه‌ها خارج می‌شود.

کرجی ریاضی‌دان و دانشمند قرن پنجم هجری درباره‌ی علل پیدایش چشمه‌ها می‌نویسد: «هیچ آب جاری یا جوشنده‌ای در سطح زمین یا در شکم آن وجود ندارد، مگر آن که فاصله‌ی منبع آن از مرکز زمین دورتر از فاصله‌ی محلی باشد که بر سطح زمین ظاهر می‌شود و جاری می‌گردد یا فوران می‌کند. وضع آب چشمه‌ها به هیچ وجه غیر از این نمی‌تواند باشد». وی هم‌چنین درباره‌ی چشمه‌هایی که در قله کوه‌ها جریان دارند، چنین نوشته است: «دانشمندان گفته‌اند که منبع و منشأ چشمه‌ای که بر فراز کوه واقع شده ممکن است حفره‌ی پربخاری در شکم آن کوه باشد که از آنجا بخار بسیار به طرف بالا متصاعد می‌شود و به آب تبدیل می‌گردد و از قله‌ی کوه سرازیر می‌شود». یادآوری این نکته ضروری است که نظریات جدیدی که دانشمندان درباره‌ی منشأ پیدایش چشمه‌ها ابراز داشته‌اند کاملاً با نظریات کرجی قابل انطباق است و دو نظریه در اصل یکی است.

در فلات ایران، چشمه‌های متعدد بزرگ و کوچک وجود دارد. چشمه‌ها و رودخانه‌ها از جمله نخستین منابع آبی‌اند که ساکنان فلات ایران از آن‌ها استفاده کرده‌اند. اماکن اولیه‌ی زندگی ایرانیان در سرزمین فلات، در نقاطی بوده که تهیه‌ی آب برای ساکنان آن‌جا مشکل زیادی فراهم نمی‌ساخته است. برای مثال، «تپه‌ی سیلک» که در نزدیکی چشمه‌ی فین کاشان قرار دارد، به علت وجود چشمه‌های آب، محل زندگی و رفت و آمد ایرانیان بوده است. این چشمه هنوز هم یکی از شریان‌های حیاتی کاشان و دهات اطراف آن است، چشمه‌های محلات، چشمه‌ی گیلان در مشهد، چشمه‌ی علی در شهر ری و چشمه‌ی طاق بستان در کرمانشاه نیز نمونه‌های دیگری از چشمه‌های بزرگ و کهنسال فلات ایران می‌باشند.



در آبیاری فلات ایران، چشمه‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند. هم اکنون نیز در بعضی از نواحی ایران، آب چشمه‌ها برای آبیاری مزارع مورد استفاده قرار می‌گیرد.

طبق آمار منتشر شده، تعداد چشمه‌های موجود در سطح کشور در سال ۱۳۷۵ حدود ۴۴۴۷۶ چشمه است که به‌طور تقریبی ۶۰,۹۴۶,۱۴۲ مترمکعب جمع‌آوری سالانه‌ی آن‌هاست. بیش‌ترین تعداد چشمه متعلق به حوضه‌ی خزر (مازندران) است که ۲۲۵۰۲ چشمه دارد و سپس حوضه‌ی آبریز خلیج فارس و دریای عمان که ۸۹۷۵ چشمه دارد و بالاخره فلات مرکزی ایران که ۱۵۶۸ چشمه در آن موجود است.

## ۲- چاه‌ها

چاه عبارت است از سوراخ کم و بیش عمیقی که در زمین احداث می‌کنند تا بتوانند به وسیله‌ی طناب یا تلمبه آب را از عمق آن خارج سازند. استفاده از چاه از زمان بسیار قدیم معمول بوده است. روش آبیاری با آب چاه در نقاط بسیار پراکنده‌ای از ایران رواج کامل داشته و دارد. در مناطقی چون نواحی ساحلی خلیج فارس، شیراز، اصفهان و بعضی از نواحی شرقی و نواحی ساحلی دریای خزر، ارومیه از زمان‌های بسیار قدیم، روش استفاده از آب چاه‌ها معمول و متداول بوده است. دو گونه چاه وجود دارد: یکی چاه‌های نیمه عمیق و دیگری چاه‌های عمیق. از چاه نیمه عمیق به وسیله‌ی چرخ‌های دستی و از چاه عمیق به وسیله‌ی تلمبه و پمپ بهره‌برداری می‌شود.

**چاه‌های نیمه عمیق —** در مناطق کم آب، از زمان‌های بسیار قدیم، حفر چاه‌های نیمه عمیق و معمولی متداول بوده است. چون در گذشته استفاده از تلمبه یا موتور معمول نبود، فقط از آب زیرزمینی کم عمق و نزدیک سطح زمین استفاده می‌شد؛ به‌ویژه در مناطقی که شیب خیلی کم بوده و حفر قنات میسر نبوده است ولی با پیشرفت‌های علمی و فنی، حفر چاه‌های عمیق با وسایل مکانیزه و استخراج آب از طریق پمپ و تلمبه‌ها رایج گردید. هم اکنون در اکثر نقاط، استفاده از چاه‌های عمیق معمول و متداول است. برای بالا آوردن آب از چاه‌های کم عمق در بسیاری از نقاط دور افتاده‌ی کشور، از چرخ استفاده می‌شود. به این ترتیب که چرخ را بالای چاه، روی دو ستون یا دیواری قرار می‌دهند. طنابی به دور چرخ قرار دارد که یک طرف آن به یک دلو و طرف دیگر به یک گاو بسته است. دلو را با طناب به چاه می‌فرستند و پس از آن که دلو به آب رسید و پر شد، حیوان در زمین شیب‌داری از چاه دور می‌شود، در نتیجه، به کمک حرکت چرخ طناب با دلو بالا کشیده می‌شود و دلو پر از آب پس از بالا آمدن در مجاری و کانال‌های خاصی خالی می‌شود. برای فرستادن دوباره‌ی دلو به چاه، حیوان همان مسیر را برمی‌گردد و به چاه نزدیک می‌شود و دلو به چاه فرستاده می‌شود. این جریان تا رفع نیازمندی آب ادامه می‌یابد. چون عموماً این نحو بالا آوردن آب به وسیله‌ی گاو صورت می‌گیرد، به این چاه‌ها، گاوچاه هم می‌گویند.

آبدهی این چاه‌ها بسیار کم است و دبی متوسط آن‌ها از ۲ لیتر در ثانیه بیش‌تر نمی‌شود. وانگهی در تابستان قسمت مهمی از این مقدار هم تبخیر می‌شود یا در مجاری تا کشتزارها به زمین نفوذ می‌کند. گرچه هنوز در بسیاری از نقاط ایران بهره‌گیری از آب گاوچاه‌ها معمول و متداول است ولی رفته رفته از رواج آن کاسته می‌شود و احداث چاه‌های عمیق و استفاده از موتور و پمپ جایگزین آن می‌گردد.

**چاه‌های عمیق —** در چاه‌های نیمه عمیق، فقط از آب‌های سطحی زیرزمین استفاده می‌شود، در حالی که در بسیاری از نقاط،



آب‌ها در سفره‌های عمیق زیرزمین قرار دارند. برای بهره‌گیری از این آب‌ها با استفاده از ماشین‌های حفاری به حفر چاه‌های عمیق اقدام می‌شود. حفر چاه‌های عمیق در ایران سابقه‌ی زیادی ندارد. بعد از جنگ جهانی دوم، ابتدا در شهرها و سپس برای مصارف زراعتی باغ‌های اطراف شهرهای بزرگ معمول شد و در سال‌های اخیر نیز جهت آبیاری مزرعه‌ها و روستاها مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم‌چنین برای لوله‌کشی شهرها نیز از این چاه‌ها استفاده می‌شود. عمق این چاه‌ها به ۱۰۰ تا ۱۲۰ متر و گاهی هم تا ۴۰۰ متر می‌رسد و از هر کدام معمولاً ۳۰ لیتر آب در ثانیه جاری می‌شود.

در حفر چاه‌های عمیق، رعایت فاصله بین دو چاه و عمق آن ضروری است و نوع تلمبه و کار آن نیز دخالت دارد؛ چه بسا ممکن است حفر یک چاه، منجر به خشک شدن چاه‌های دیگر حتی قنوات مجاور شود. هم‌چنین افراط و زیاده‌روی در تخلیه‌ی آب چاه‌ها موجب پایین رفتن سطح آب در زمین می‌گردد.

### ۳- قنات‌ها

حفر قنات، قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین اقدام ایرانیان برای تهیه‌ی آب از روزگار باستان بوده است. سابقه‌ی حفر قنات به چند هزار سال پیش می‌رسد. در حفاری‌هایی که در شهر بابل انجام شده، آثار قناتی در باغ‌های این شهر را کشف کرده‌اند که نشان می‌دهد در آبیاری این باغ‌ها، شیوه‌های جدیدی نسبت به مجاری آب‌های دیگر این منطقه به کار رفته است که به قنات‌های ایران شباهت دارد. هم‌چنین می‌گویند در سال ۵۵۰ پیش از میلاد، وقتی اکباتان پایتخت مادها، به محاصره درآمد، دشمن در بیرون شهر مسیر قنات‌ها را که آب موردنیاز شهر را تأمین می‌کرد، منحرف کرد تا شهر ناگزیر از تسلیم گردد.

پس از طلوع اسلام، اقداماتی در جهت حفر قنات برای مهیا کردن آب آشامیدنی شهر مکه انجام گرفت. مقنی‌های ایرانی از آغاز اسلام به فکر تهیه‌ی آب برای مقدس‌ترین شهر اسلامی بوده‌اند. گسترش قنات در شمال آفریقا نیز صورت گرفت؛ زیرا بقایای خاندان برمکیان که از ظلم و جور عباسیان بدان‌جا پناهنده شده بودند، نظام آبیاری ایران؛ یعنی قنات را در آن‌جا رواج دادند. هم‌چنین فن و شیوه‌ی حفر قنات توسط مسلمانان به اروپا برده شد و اولین قنات در اسپانیا توسط امویان حفر گردید. آن‌چه مسلم است حفر قنات از دیرباز معمول بوده است و ایرانیان مبتکر حفر قنات بوده‌اند. امروزه نیز حفر قنات و استفاده از آب آن در آسیای میانه و مرکزی در خاورمیانه و شمال آفریقا معمول و متداول است. در نقاطی که هوای گرم و خشک دارد و آب‌های سطحی آن‌ها کم است، قنوات بهترین وسیله برای به‌دست آوردن آب برای مشروب ساختن اراضی است. در حقیقت، قنات عبارت است از مجرای زیرزمینی تقریباً افقی که آب قسمت‌های آبدار دامنه‌ی کوهستان‌ها و ارتفاعات را در نواحی دورتر و نسبتاً پست و بی‌آب، به سطح زمین می‌رساند.

برای احداث قنات، ابتدا چاه‌های عمیقی به عمق ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر به نام «مادر چاه» در پایکوه‌ها و یا دامنه‌های با شیب مناسب به قطر ۱ تا ۲ متر حفر می‌کنند. دیواره‌ی این چاه‌ها ساده و عاری از هرگونه پوشش است تا آب بتواند به داخل چاه نفوذ کند سپس در مسیری که به سوی کشتزار مورد نظر می‌رود، چاه‌های متوالی در امتداد هم، به فاصله‌های چند متر مساوی با هم تا محل کشتزارها حفر می‌کنند. این چاه‌ها را به وسیله‌ی کانال یا مجرای زیرزمینی با شیب ملایم به هم مربوط می‌سازند. طول این مجرا که قنات یا (کاریز) نامیده می‌شود، بسته به موقعیت محل، متفاوت است. هرگاه سطح آب نزدیک به زمین بوده و شیب آن کافی باشد، طول قنات از چند کیلومتر بیش‌تر نمی‌شود ولی در جایی که زمین مسطح و شیب کم باشد، طول مجرای زیرزمینی گاهی تا ۱۲۰ کیلومتر هم می‌رسد. قنات‌های یزد از این گونه‌اند. عمق این چاه‌ها نیز متفاوت است، در نقاطی که آب در عمق زیادی قرار دارد چاه‌ها عمیق





بوده و تا حدود ۳۵۰ متر می‌رسد؛ مانند (نواحی گناباد). برعکس هر چه آب به سطح زمین نزدیک باشد، عمق آن کم‌تر است. هم‌چنین هر چه از دامنه‌ی کوه‌ها یا مادرچاه دور می‌شود، از عمق آن کاسته می‌شود.

حفر چاه‌ها به دو منظور صورت می‌گیرد: یکی به منظور خارج کردن خاک و سنگ بستر مجرا در موقع حفاری و دیگری برای تهویه و لایروبی قنات در مواقع گرفتگی احتمالی مجرا. پس از آن‌که مجرا احداث شد، آب در آن جریان می‌یابد و در مظهر قنات از مجرا خارج می‌شود و به مصارف آبیاری می‌رسد. احداث قنات، کاری است پر هزینه و مشکل و احتیاج به محاسبه‌ی دقیق از نظر شیب آب‌های زیرزمینی دارد. این محاسبه باید به دقت انجام گیرد تا آب پس از طی ده‌ها کیلومتر، در نقطه‌ای که محاسبه شده روی زمین جاری شود. اگر چه وسایل حفر قنات از هزاران سال پیش تاکنون کوچک‌ترین تغییری نکرده، مردم این سرزمین با تحمل رنج فراوان موفق شدند در این کشور خشک و کم‌آب، هزاران قنات حفر کنند و در این مبارزه با طبیعت نامساعد، موفق به انجام کاری شوند.

تعداد قنات‌هایی که تاکنون در ایران حفر شده، حدود ۴۰۰۰۰ رشته برآورد شده است. تعداد زیادی از این قنات‌ها در سال‌های اخیر به صورت بایر درآمده بود که خوش‌بختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعدادی از آن‌ها توسط جهاد کشاورزی لایروبی و دایر گردید. بعضی از منابع تعداد قنات‌های ایران را ۱۳۰۷۵۹ رشته تخمین زده‌اند.

پراکندگی قنات‌ها در کشور یکسان نیست. بخش اعظم قنات‌ها در نواحی داخلی، از جمله در دشت کویر و دشت نمک قرار دارند؛ در حالی که در مناطق ساحلی و کناری خصوصاً دریای خزر (مازندران) قنات‌های بسیار کمی وجود دارد. این اختلاف، ناشی از شرایط طبیعی منطقه و نیاز آن منطقه به آب می‌باشد.

#### ۴- پوشش گیاهی و زندگی جانوری ایران

در جاهای مختلف ایران پوشش گیاهی و زندگی جانوری متنوعی دیده می‌شود. این تنوع بستگی به وضع طبیعی و آب و هوا دارد. هر چند مرز قطعی نواحی گیاهی و جانوری کاملاً مشخص نیست ولی با توجه به آب و هوا، تفاوت میان گیاهان و جانوران، در سه ناحیه‌ی معتدل خزری، معتدل کوهستانی و ناحیه بیابانی و نیمه بیابانی دیده می‌شود.

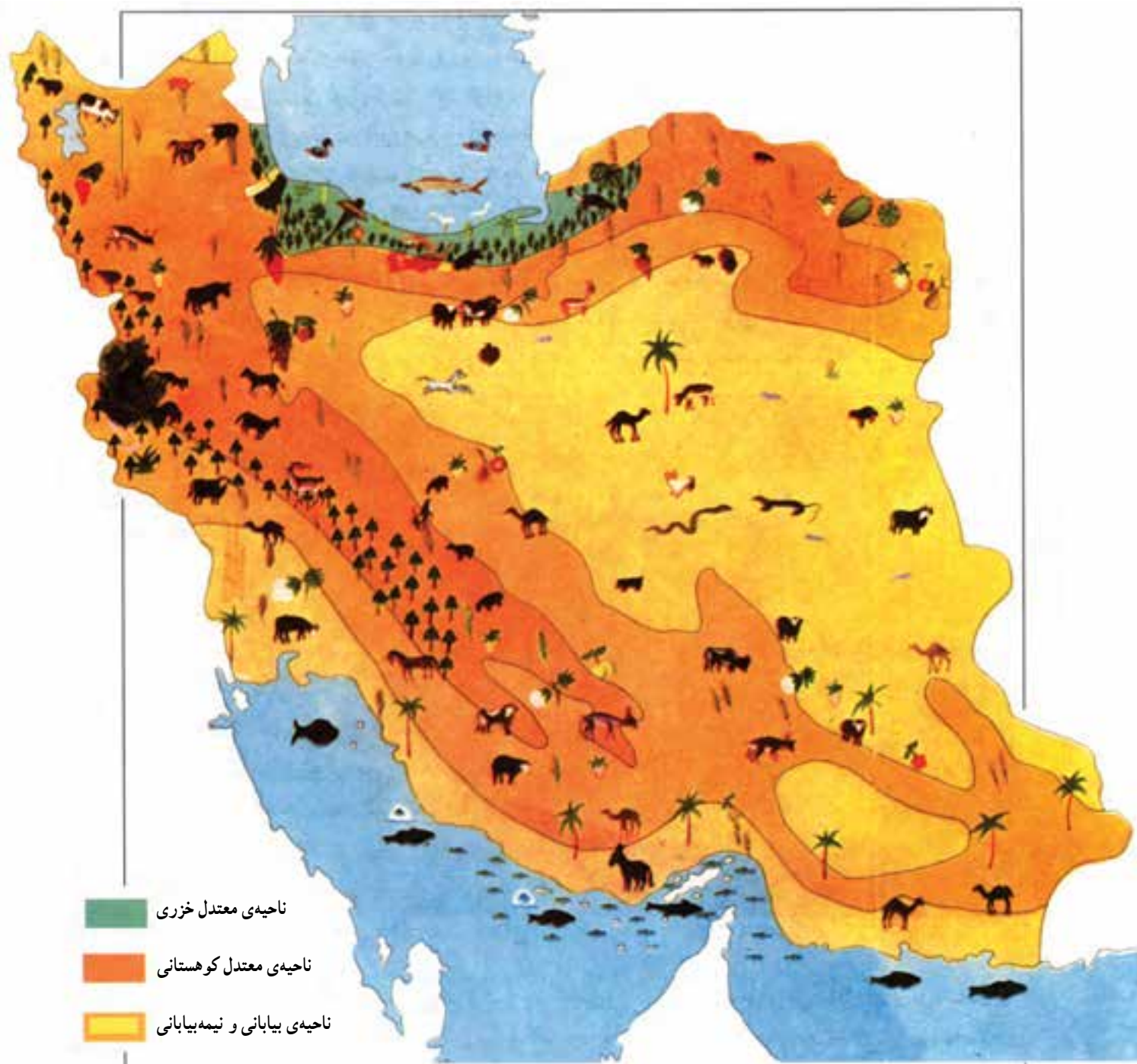
**پوشش گیاهی و زندگی جانوری در ناحیه‌ی خزری** - پوشش گیاهی ناحیه‌ی خزری، شامل جنگل‌های انبوه، نیمه انبوه و چمنزارهای سرسبز دائمی و پهن‌اور است. علت این امر، بارش فراوان، خاک مساعد و دمای ملایم است که موجب پیدایش پوشش گیاهی پیوسته و ممتد در آن شده است.

مساحت جنگل‌های شمال حدود ۱۲۴۰۰۰ هکتار<sup>۱</sup> است که دامنه‌ی شمالی سلسله جبال البرز را پوشانیده است. این جنگل‌ها از بجنورد تا آستارا کشیده شده است. جنگل‌های ناحیه‌ی خزری، پوشیده از درختان بهن برگ از جمله بلوط، سیپدار، راش و افرا است.

انبوهی و فشردگی این درختان در بعضی جاها بسیار زیاد است و در زیر درختان بلند، درختان کوتاه قد و درختچه‌های گوناگون روئیده، به طوری که از بین آن‌ها نمی‌توان عبور کرد.

۱. سالنامه‌ی آماری کشور ۱۳۷۵ - مرکز آمار ایران

۲. سالنامه‌ی آماری کشور - ۱۳۷۸



- ناحیه معتدل خزری
- ناحیه معتدل کوهستانی
- ناحیه بیابانی و نیمه بیابانی

زندگی گیاهی و جانوری در نواحی مختلف اقلیمی ایران





به طور کلی، پوشش گیاهی ناحیه خزری را از نظر اهمیت می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

الف - جنگل های انبوه که به طور متوسط در هر هکتار  $35^{\circ}$  متر مکعب چوب برای تهیه ی تخته و الوار و سایر انواع چوب و هیزم و غیره موجود است.

ب - جنگل های متوسط که به طور متوسط در هر هکتار  $15^{\circ}$  متر مکعب چوب به دست می آید.

ج - جنگل های درجه سه که به علت قطع بی رویه و تهیه ی زغال و چرای دام تخریب شده و به طور متوسط حدود  $5^{\circ}$  متر چوب در هر هکتار وجود دارد.

د - مزارع و اراضی غیر جنگلی که در حدود یک میلیون هکتار است و عموماً فاقد چوب های صنعتی است.

جانوران ناحیه ی خزری نیز متنوع اند. در جنگل های این ناحیه، گربه ی وحشی، گرگ، شغال، گراز، خرس و خوک وحشی زندگی می کنند. در تالاب ها و برکه ها و باتلاق های این ناحیه، انواع قورباغه، مار، لاک پشت، خرچنگ هم چنین انواع پرندگان از قبیل مرغابی، غاز، قو و حواصیل خاصه در پاییز و زمستان به فراوانی یافت می شوند. هم چنین دریای خزر (مازندران) و رود های آن زیستگاه انواع ماهی هاست.

پوشش گیاهی و زندگی جانوری در ناحیه ی معتدل کوهستانی - ناحیه ی کوهستانی ایران از پوشش گیاهی کامل و ممتدی برخوردار نیست. در جاهایی که برف و باران بیش تری می بارد و به علت پایین بودن دما تبخیر به کندی صورت می گیرد، رویش گیاهان بیش تر است و جنگل نیز دیده می شود. در جاهایی که رطوبت کم تر و ضخامت خاک کم تر است، گیاهان کم تری وجود دارد.



پوشش گیاهی تالاب انزلی

جنگل های ناحیه کوهستانی در بعضی جاها تُنک و فاقد گیاهان زیر درختی اند. در برخی جاها انبوه ترند و در زیر آنها درختچه های گوناگون می رویند. بارزترین این جنگل ها، جنگل های غرب ایران است که چون بیش تر درختان آنها بلوط است به جنگل های بلوط معروف اند. این جنگل ها از جنوب غربی ارومیه شروع می شود و از امتداد رشته کوه های زاگرس تا کوه های بختیاری و جنوب شرقی فارس ادامه دارد. بیش تر قسمت های کردستان، کرمانشاه، لرستان، کوه های چهارمحال و بختیاری،



کهگیلویه و کوه‌های بخش کازرون فارس از جنگل‌های بلوط پوشیده شده‌اند. مساحت جنگل‌های بلوط را روی هم رفته ۱۰ میلیون هکتار برآورد کرده‌اند. تقریباً  $\frac{1}{9}$  این جنگل‌ها انبوه و بقیه تُنک‌اند. در این جنگل‌ها درختان میوه از قبیل گلابی، انجیر، پسته و بادام وحشی وجود دارد.

به‌طور کلی، بیش‌تر ناحیه‌ی کوهستانی ایران از استپ پوشیده شده است که در این نوع استپ‌ها، درختچه‌ها و درخت‌ها نیز دیده می‌شوند. از آن‌جا که در این نوع استپ‌ها فواصل گیاهان کم‌تر است، به استپ کوهی معروف‌اند. این نوع استپ، قسمت‌های پهناوری از ناحیه کوهستانی ایران را پوشانده است. در قسمت‌های نسبتاً پهناوری از ناحیه‌ی کوهستانی ایران و در فواصل پوشش استپ کوهی، به علت وجود شرایط مساعد، چمنزار یا مرتع وجود دارد که این چمنزارها، عشایر کوچنده را خاصه در ماه‌های گرم سال، برای چرای دام‌ها به طرف خود جلب می‌کنند. وسعت این چمنزارها در قسمت‌های غربی و شمال غربی کشور از دیگر قسمت‌های کوهستانی بیش‌تر است.

جانوران ناحیه‌ی کوهستانی، حیواناتی از قبیل خرس، کفتار، خرگوش، بز وحشی، انواع قوچ و میش وحشی، گوزن زرد، گوزن خالدار و پلنگ می‌باشند. هم‌چنین پرندگانی از قبیل عقاب، کبک، تیهو و کرکس در این ناحیه دیده می‌شوند.



جنگل‌های غرب ایران

پوشش گیاهی و زندگی جانوری در ناحیه‌ی بیابانی و نیمه بیابانی — در ناحیه‌ی بیابانی ایران به علت باران کم و نامنظم و تبخیر زیاد و وزش باد، پوشش گیاهی ممتدی وجود ندارد. در این ناحیه، تنها گیاهانی می‌توانند رشد کنند که در مقابل گرما و خشکی هوا مقاومت داشته باشند. این گیاهان بسیار محدود و با فاصله از هم می‌رویند. در این ناحیه، به ویژه در نواحی شرقی استان فارس، مرکز دشت نمک، کرمان، رفسنجان، حوالی یزد و انارک، نواحی جنوبی خراسان و کوه‌های شاهسواران و بارز، جنگل‌های پسته که اغلب آن‌ها را بنه نیز می‌نامند، همراه با درختان بادام وحشی دیده می‌شود. مساحت این جنگل‌ها را  $\frac{2}{400000}$  هکتار برآورد کرده‌اند.



هم‌چنین در کرانه‌های دریای عمان و خلیج فارس، جنگل‌های گرمسیری به صورت پراکنده وجود دارد که درختان آن‌ها، عبارت‌اند از: گز، کهور، کُناَر آکاسیا و درخت حَرّا (در سواحل خلیج فارس) که برگ آن مصرف علوفه دارد. در قسمت نیمه بیابانی ایران، به سبب ریزش برف و باران بیش‌تر نسبت به ناحیه‌ی بیابانی و دارا بودن طبقه‌ی خاک ضخیم‌تر، شرایط رشد گیاهان بهتر و فاصله‌ی درختان از هم کم‌تر از ناحیه‌ی بیابانی است. هم‌چنین در زمین‌هایی از این ناحیه که در مسیر رودها قرار دارند، رشد و نمو گیاهان از دیگر نقاط بهتر است و سرزمین‌های سرسبز با کشتزارهایی در آن وجود دارد. جانورانی که در این ناحیه زندگی می‌کنند، عبارت‌اند از: آهو، یوزپلنگ، گورخر و پرندگانی از قبیل پللیکان، فلامینگو و درنا. هم‌چنین در کناره‌های دریای جنوب و در میان آب‌ها لاک‌پشت، ستاره‌ی دریایی، میگو، خرچنگ، صدف و انواع مختلف ماهی‌ها وجود دارند.



علفزارهای البرز مرتفع



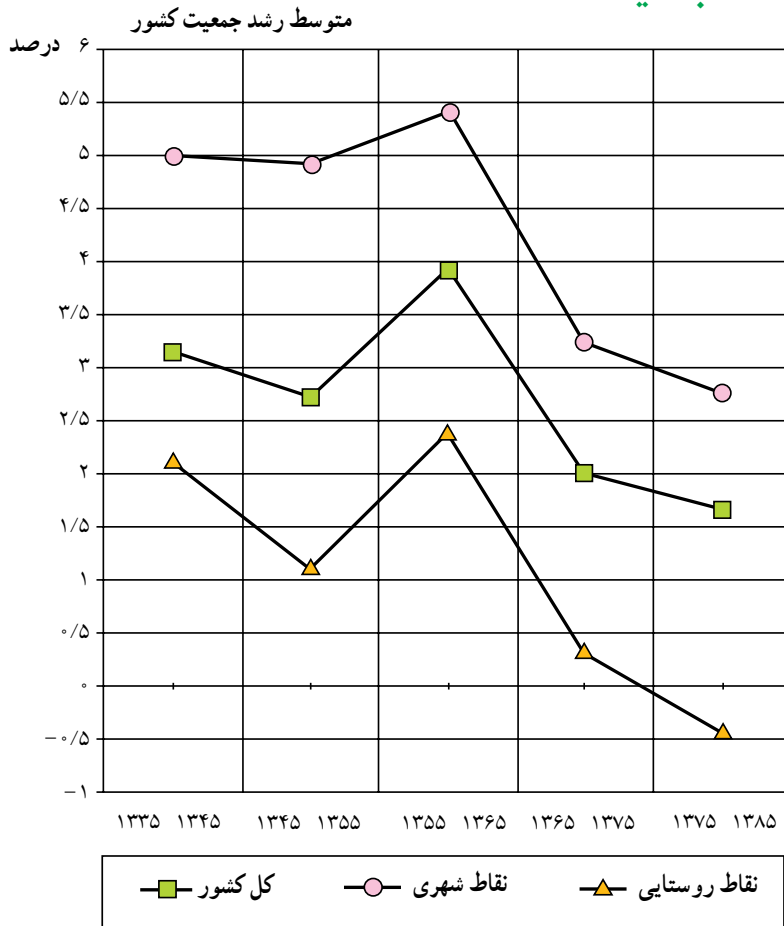
درخت گز. پوشش گیاهی نواحی بیابانی و نیمه‌بیابانی



## بخش دوم

### جغرافیای افسانه‌ای ایران

#### جمعیت



#### ۱- سرشماری جمعیت<sup>۱</sup>: مطابق آمار سال

۱۳۷۵، ایران دارای ۶۰,۰۵۵,۴۸۸ نفر جمعیت بوده است که از این تعداد ۶۱/۳ درصد شهری و بقیه روستایی اند. طبق آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ به ۷۰,۴۷۲,۸۴۶ نفر بالغ گردیده است که از این تعداد ۶۸/۴ درصد شهری و بقیه روستایی اند.

۱. تا سال ۱۳۰۳ هجری شمسی، سازمان مسئولی برای سرشماری نفوس کشور در ایران وجود نداشت. از این سال، اداره‌ی احصائیه‌ی کل مملکتی موظف شد که آماری از نفوس ایران فراهم کند. این سازمان در سال ۱۳۱۲، اداره‌ی کل آمار و ثبت احوال نام گرفت. اداره‌ی کل آمار، جمعیت ایران را در سال ۱۳۱۳ حدود ۱۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۱۸ حدود ۱۶/۵ میلیون نفر برآورد کرد، ولی اولین سرشماری همگانی و دقیق توسط «مرکز آمار ایران» در سال ۱۳۳۵ و دومین سرشماری که کامل‌تر از اولی بود، در سال ۱۳۴۵ انجام شد. به استناد سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت ایران ۱۸/۹۵۴/۷۰۴ نفر بود که در سرشماری سال ۱۳۴۵ حدود ۲۵/۷۷۸/۷۲۲ نفر ثبت شده است. با توجه به رشد طبیعی سالانه‌ی جمعیت در این دهه که حدود ۳ درصد بود، جمعیت برای سال ۱۳۴۹ حدود ۲۹/۲۵۶/۰۰۰ نفر و برای سال ۱۳۵۳، ۳۲ میلیون نفر تخمین زده شده است. این رقم در سال ۱۳۵۵ برابر ۳۳/۵۹۱/۸۷۵ نفر و برای سال ۱۳۵۸ حدود ۳۶/۵۲۹/۰۰۰ نفر پیش‌بینی شد که با توجه به روند تخمینی ۳ درصد رشد جمعیت تعداد نفوس ایران تا پایان سال ۱۳۶۰ حدود ۳۹/۸ تا ۴۰ میلیون و در سال ۱۳۷۰ به حدود ۵۱ میلیون نفر رسید. بدین ترتیب، از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۰، یعنی قریب به یک ربع قرن جمعیت ایران تقریباً دو برابر شد. جمعیت نسبی ایران که براساس آمارگیری سال ۱۳۳۵ به طور متوسط در هر کیلومتر مربع نزدیک به ۱۲ نفر بود، در سال ۱۳۴۵ به ۱۶ نفر و در سال ۱۳۵۳ به بیش از ۱۹ نفر بالغ گردید و در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲۰ نفر رسید. در سال ۱۳۶۵ جمعیت نسبی ایران به رقم ۳۰ نفر در هر کیلومتر مربع رسیده است. در سال ۱۳۷۵ جمعیت کشور به ۶۰/۵۵۵/۴۸۸ نفر رسید که جمعیت نسبی را معادل ۳۶/۴ نفر در هر کیلومتر رسیده است. در سال ۱۳۸۵ جمعیت کشور به ۷۰/۴۷۲/۸۴۶ نفر رسید که جمعیت نسبی را معادل ۴۳ نفر در هر کیلومتر مربع نشان می‌دهد.





## ۲- توزیع جغرافیایی جمعیت: کشور ایران را از نظر توزیع جمعیت می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

**الف - سرزمین‌های متراکم از جمعیت:** جلگه‌های سواحل شمالی واقع بین کوه‌های البرز و دریای خزر، استان‌های آذربایجان و نیمه‌ی شمالی زاگرس، سه منطقه‌ی پرجمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. جلگه‌های سواحل شمال، ۴ درصد مساحت کشور است؛ حال آن‌که ۱۲ درصد جمعیت کل ایران را در خود جای داده است. اکثریت جمعیت این منطقه روستایی‌اند و  $\frac{۲}{۳}$  جمعیت در روستاها پراکنده‌اند. خانه‌های روستایی این منطقه، تنها خانه‌های پراکنده‌ی روستایی در کشورند که البته فاصله‌ی زیادی با یک‌دیگر ندارند. این نوع خانه‌ها نتیجه‌ی به زیر کشت در آوردن زمین به صورت قطعات کوچک است. روستاها نیز ضمن پراکنده بودن مجموعه‌ی واحدهای مسکونی خود، فاصله‌ی چندانی از هم ندارند. این روستاها در سراسر جلگه‌های شمال به ویژه سرزمین‌های مجاور ساحل به چشم می‌خورند. فقط در کوه‌های پوشیده از جنگل و در جلگه‌های باریک واقع در شیب‌های البرز در روبه‌روی دریا و دره‌هاست که خانه‌های دهکده‌ها بیش‌تر در مجاورت یک‌دیگر است. استان‌های آذربایجان واقع در شمال غربی کشور و بخش‌های شمالی کردستان و زنجان که منطقه‌ای تحت عنوان حوضه‌های شمال غربی را تشکیل می‌دهند، دومین منطقه پرجمعیت کشورند. این منطقه، کم‌تر از ۷ درصد مساحت کشور است ولی ۱۵ درصد از جمعیت کشور را در خود جای داده است. جمعیت این منطقه، مانند جلگه‌های شمالی، بیش‌تر روستائین‌اند. با این حال خانه‌های روستایی این‌جا یک اختلاف با خانه‌های ساحل خزر (مازندران) دارد و آن این‌که خانه‌های روستاهای منطقه‌ی آذربایجان از تجمع فشرده‌ای شکل گرفته است که این فشردگی در مناطق کوهستانی، به‌ویژه در دره‌های قراچه‌داغ و شیب‌های مجاور ارس و نیز دامنه‌های سبلان از هر جای دیگر منطقه بیش‌تر است. از عوامل ایجاد این گونه روستاها با خانه‌های متمرکز، مسئله‌ی دفاع، وجود زمین‌های زراعی محدود، کمبود آب و چشمه‌های آب را می‌توان ذکر کرد.

سومین منطقه‌ی پرجمعیت کشور، در نیمه‌ی شمالی زاگرس و نیز ارتفاعات مرکزی بین سنندج تا اصفهان است که جمعاً  $\frac{۴}{۸۱}$  درصد مساحت کشور را در بر گرفته و  $\frac{۷}{۴۹}$  درصد جمعیت کشور را در خود جای داده است. در این منطقه، اکثر جمعیت روستایی‌اند و در روستاهای مجتمع پخش شده‌اند. روستاهای کوهستانی منطقه غالباً در شیب‌های مشرف به دره‌ها بنا شده و زمین‌های موجود اغلب به حالت تراس در آمده و به زیر کشت رفته‌اند.

**ب - سرزمین‌های با جمعیت پراکنده:** برخلاف سه منطقه‌ی پرجمعیت فوق، دو دشت کویر و لوت به نسبت کم‌ترین جمعیت کشور را داراست. این دو دشت جمعاً در حدود ۱۷ درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهند ولی فقط کم‌تر از ۱ درصد جمعیت کشور در آن جای دارد. کمبود آب، وجود خاک‌های نم‌کدار و توده‌های ماسه‌ی متحرک، عوامل اصلی عدم جذب جمعیت در این منطقه به شمار می‌رود. بیش‌ترین جمعیت این منطقه را روستائیان تشکیل می‌دهند. اینان در روستاهایی زندگی می‌کنند که تعداد خانه‌های آن‌ها کم و به صورت فشرده در محل ظهور آب قنات‌ها ساخته شده است. فواصل این روستاها از یک‌دیگر بسیار زیاد است. روستاهایی که آب قنات یا قنات‌های آن‌ها زیاده‌تر و دارای زمین‌های حاصل خیز بیش‌تری هستند بزرگ‌ترند و واحه‌های نسبتاً آبادی را تشکیل می‌دهند. نواحی مجاور مرز شرقی نیز که یک رشته از کوه‌های کم‌ارتفاع، با جهتی شمالی - جنوبی آن را در بر گرفته و مجاور دشت‌های کویر و لوت است، از جمعیت پراکنده‌ای برخوردار است. فقط در انتهای شمالی و اطراف شهر زابل است که جمعیت نسبتاً متعادل متمرکز گردیده است. قبل از ایجاد سدهایی بر روی رود هیرمند در افغانستان، زمین‌های بخش جنوبی این ناحیه در حاصل خیزترین مناطق کشاورزی ایران محسوب می‌شدند و روستاهای پرجمعیتی در این منطقه وجود داشت اما از زمانی که جریان آب هیرمند متوقف شده، مردم این منطقه آواره





شده و برای کارگری راهی جلگه‌های پنبه خیز جلگه‌ی گرگان شدند یا به نقاط شهری به ویژه تهران رفتند. سرزمین‌های ساحلی جنوب شرقی، در کنار دریای عمان و بخش‌های پست ساحلی خلیج فارس از دیگر نقاطی‌اند که کم جمعیت می‌باشند. برخلاف سواحل شمالی کشور، این سواحل از کم جمعیت‌ترین نقاط ایران به شمار می‌آیند. هر چند زمین‌های مسطح در این سواحل کم نیست ولی کمبود نزولات جوئی و شور بودن آب‌های سطحی کشاورزی را دشوار می‌سازد.

ج- سرزمین‌های با جمعیت متعادل: جلگه‌ی خوزستان و استان فارس، بخش شمال شرقی استان خراسان و سرزمین‌های واقع بین البرز و زاگرس، دارای جمعیت متعادل‌اند. جلگه‌ی خوزستان که از توزیع نزولات جوئی کافی برخوردار نیست، نگهداری جمعیت متعادل آن مدیون ذخایر عظیم و در حال استخراج نفت است. ذخایر نفت و گاز این ناحیه به جهت پالایش و مصارف داخلی و امور مربوط به صادرات، سبب جذب کارگران ساده و فنی در این محل شده است. از سوی دیگر، استان فارس که از نظر تراکم جمعیت وضع متعادل دارد، این حالت را مدیون خاک حاصل خیز، زمین‌های مسطح و وسیع، باران و آب کافی است. شمال شرقی خراسان و زمین‌های واقع بین البرز و زاگرس نیز به سبب عواملی مانند خاک خوب و ریزش‌های جوئی نسبتاً خوب، دارای تراکم جمعیتی متعادل است.

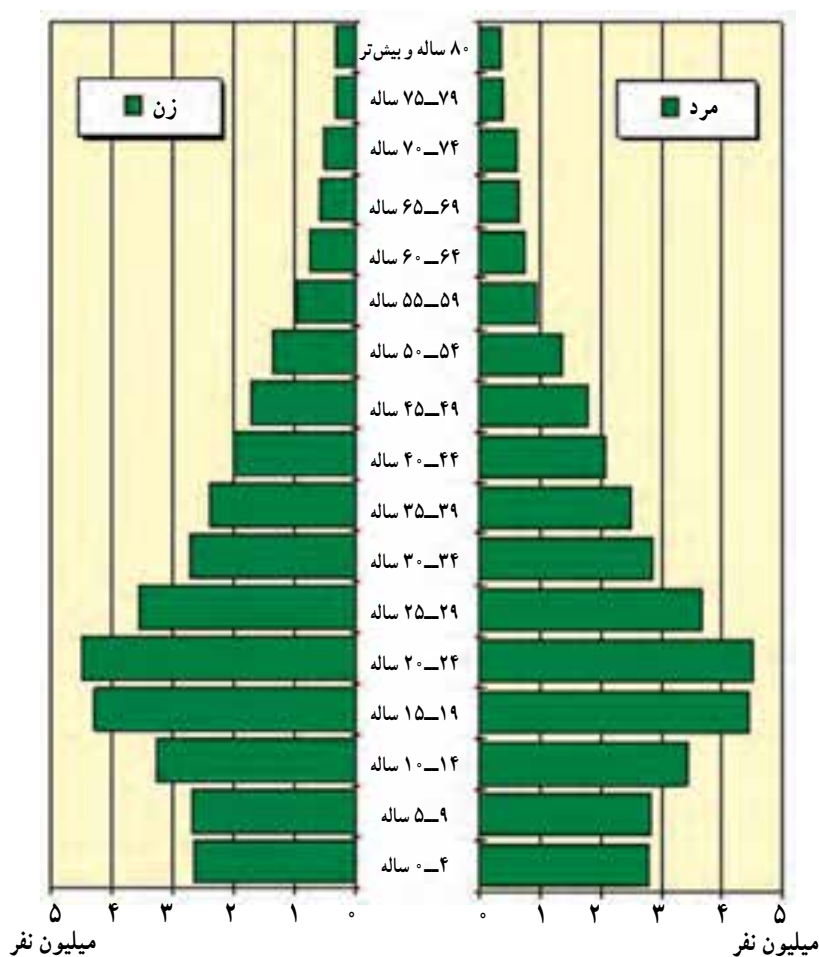
۳- ترکیب سنی جمعیت: طبق آمار سال ۱۳۸۵، نزدیک به ۲۵/۰۸ درصد از جمعیت ایران را افراد سنین ۱ تا ۱۴ سال تشکیل می‌دهند. علت افزایش درصد کودکان و نوجوانان، باروری زیاد جمعیت شهری و روستایی، کاهش مرگ و میر در نتیجه‌ی بهبود بهداشت عمومی و رفاه نسبی اقتصادی است. آمارهای جمعیتی ایران، گروه‌های سنی را به این شکل طبقه‌بندی می‌کند. این آمارها را می‌توان به آسانی در گروه‌های عمده‌ی سنی کم‌تر از یک سال، ۱-۵ سال، ۶-۱۰، ۱۱-۱۴، ۱۵-۲۴، ۲۵-۶۴ و ۶۵ سال و بیش‌تر جای داد. گروه سنی کم‌تر از یک سال را اطفال، ۱-۵ سال را نوباوگان، ۶-۱۰ سال را کودکان، ۱۱-۱۴ سال را نوجوانان، ۱۵-۲۴



سال را جوانان، ۶۴-۲۵ سال را میان سالان، ۶۵ سال و بیش تر را بزرگ سالان تشکیل می دهند. معمولاً گروه های سنی کم تر از ۱۵ سال و آخرین گروه سنی را گروه های غیر فعال می نامند که حالت باروری نیز ندارند. گروه های سنی بین ۶۴-۱۵ سال به همان نسبت که تولید کننده اند بارور نیز هستند. با نگاهی به ارقام جمعیتی و درصد افراد این گروه (طبق آمار سال ۱۳۸۵ حدود ۶۹/۷۴ درصد جمعیت در این گروه هستند) می توان گفت که تقریباً یک نفر باید کار کند تا دو نفر (خود و دیگری را) اداره کند. در واقع در شرایط کنونی حدود نیمی از اعتبارات کشور ما برای اداره ی جمعیت مصرف کننده هزینه می شود. در نتیجه فرصت و امکانات زیادی برای توسعه و رشد باقی نمی ماند.

**گروه بزرگسالان - رده ی سنی ۶۵ سال و بالاتر در سال ۱۳۷۵، ۴/۳ درصد بوده است و در سال ۱۳۸۵ به ۶/۱۰ درصد رسیده است که ناشی از بهبود وضعیت پزشکی و بهداشتی و ... می باشد.**

**۴- ترکیب جنسی جمعیت:** براساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ایران دارای یک نسبت جنسی ۱۰۴ نفری است که مبین کاهش جنس زن است. کاهش تعداد زنان در کل جمعیت ایران به دو عامل بستگی دارد: اولاً تعداد متولدين مرد نظیر هر کشور دیگری در جهان از تعداد متولدين زن زیادتر است. ثانیاً در ایران مانند اغلب کشورهای آسیایی تعداد مرگ و میر زنان از تعداد مرگ و میر مردان بیش تر است. مرگ و میر زیاد در بین زنان، مربوط به عدم امکانات بهداشتی و درمانی، مرگ و میرهای مربوط به دوره ی



هرم سنی جمعیت - آبان ۱۳۸۵



بارداری و کارهای طاقت فرسا در این دوره و زایمان های مکرر است.

۵- ترکیب ساختمانی جمعیت: همان طوری که قبلاً گفته شد، جمعیت ایران براساس سرشماری سال ۱۳۸۵، ۴۷۲/۴۸۶ نفر است. این جمعیت را ساکنان شهرها، دهات و گروه های ایلی تشکیل می دهند که در زیر به شرح هر یک می پردازیم.

الف - شهرنشینی: شهرنشینی در ایران سابقه ی تاریخی دارد. برخی شوش، ری و هگمتانه را نخستین شهرهای مهم دنیا ذکر کرده اند. شوش قدیمی ترین شهر جهان است و شهر ری را نیز به مناسبت قدمت آن شیخ البلاد هم خوانده اند. سابقه ی تاریخی هگمتانه که هم اکنون به همدان معروف است، تا حدود ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد می رسد. معلوم نیست مبنای تشخیص شهر از ده در گذشته چه بوده ولی آن چه مسلم است، نسبت جمعیت شهری در کل جمعیت بسیار کم و ناچیز بوده و هیچ گاه به حد امروزی نمی رسیده است. در سال ۱۳۳۵، از ۱۸/۹ میلیون نفر جمعیت، ۵ میلیون یا ۳۰ درصد آن را شهرنشین و حدود ۷۰ درصد را جمعیت روستایی و ایل نشین تشکیل می داد ولی در سال ۱۳۵۵، از کل جمعیت کشور، ۱۵/۷ میلیون نفر (۴۶/۸ درصد) آن شهرنشین و ۱۷/۸ میلیون نفر (۵۴ درصد) روستانشین بوده اند. در سال ۱۳۶۵، از کل جمعیت کشور، ۵۴/۵ درصد آن شهرنشین و ۴۵/۵ درصد روستانشین بوده اند. در سال ۱۳۷۰ از کل جمعیت کشور ۵۷/۰۲ درصد شهرنشین و ۴۲/۳۹ درصد جمعیت روستانشین و در سال ۱۳۷۵ از ۶۰/۰۵۵/۴۸۸ نفر کل جمعیت کشور ۶۱/۳ درصد شهرنشین و ۳۸/۷ درصد روستانشین بوده اند. در سال ۱۳۸۵ از ۷۰/۴۷۲/۸۴۶ نفر کل جمعیت کشور ۶۱/۳ درصد شهرنشین و مابقی روستانشین اند.

برای تعریف شهر ملاک و ضابطه ی خاصی در دست نیست که بر آن اساس بتوان منطقه ی تراکم شهر را از دهات با دقت و صراحت تشخیص داد؛ اما مراکز تجمع بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر را شهر و کم تر از این عدد را ده یا روستا به شمار می آورند. طبق آمار سال ۱۳۷۵، از کل ۷۰۴ شهر ایران، ۹ شهر بزرگ تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، اهواز، شیراز، قم، کرج و کرمانشاه بیش از ۵۰۰,۰۰۰ نفر، و ۵۹ شهر بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشته است ولی هم اکنون میزان شهرنشینی در تمام شهرها نسبت به سرشماری قبل بسیار افزایش یافته است. علاوه بر ازدیاد طبیعی نفوس، گرایش و هجوم روستاییان به شهرها برای یافتن کار و استفاده از تسهیلاتی برای زندگی در شهرها بیش تر فراهم است، از دلایل افزایش جمعیت شهرهاست.

ب - روستانشینی: روستا یا ده کوچک ترین مرکز تجمع و حیات انسانی در کشور است و در قانون جدید تقسیمات کشوری به نقاطی که فاقد شهرداری باشند، با هر تعداد جمعیت روستا گفته می شود. نزدیک به نیمی از روستاهای کشور، جمعیتی کمتر از ۱۰۰ نفر دارند. از این موضوع چنین نتیجه می گیریم که بخش اعظم روستاهای کشور از نظر اقتصادی بهره گیری کم تری دارند، به ویژه آن که جمعیت زارع فقط قسمت کوچکی از جمعیت روستانشین را تشکیل می دهد. گروه مهمی از ساکنان روستاها از جهت کشاورزی غیر فعال محسوب می شوند. کسانی هم عملاً به کشت و زرع اشتغال دارند، قسمتی از سال را بی کار می مانند و فقط در فصل کشت و برداشت فعالیت دارند. این بی کاری پنهان در اکثر روستاها وجود دارد. برای نمونه، براساس آمارگیری که از روستاهای تهران و حومه به عمل آمده، از کل جمعیت روستاهای کوهستانی فقط ۱۶/۳ درصد و روستاهای جلگه ای ۱۵/۹ درصد زارع و بقیه غیر فعال اند. بدین ترتیب، برای بهره گیری بیش تر از نیروی انسانی در روستا باید حتی المقدور برای بی کاری پنهان چاره ای اندیشید و با ایجاد حرفه ها و مشاغل جنبی، از قبیل صنایع دستی، تولید ملی را افزایش داد. اخیراً جهاد سازندگی در روستاها فعالیت هایی را در این زمینه آغاز کرده است.



جمعیت کشور در نقاط شهری و روستایی به تفکیک استان - ۱۳۸۵

نام استان	جمعیت	نقاط شهری	نقاط روستایی	غیر ساکن
کل کشور	۷۰/۴۷۲/۸۴۶	۴۸/۲۴۵/۰۷۵	۲۲/۱۲۳/۰۵۴	۱۰۴/۷۱۷
آذربایجان شرقی	۳/۶۰۳/۴۵۶	۲/۴۰۲/۵۳۹	۱/۲۰۰/۸۲۰	۹۷
آذربایجان غربی	۲/۸۷۳/۴۵۹	۱/۷۲۴/۹۵۴	۱/۱۴۸/۵۰۵	۰
اردبیل	۱/۲۲۵/۳۴۸	۷۱۵/۵۹۷	۵۰۹/۳۸۸	۳۶۳
اصفهان	۴/۵۹۹/۲۵۶	۳/۷۹۸/۷۲۸	۷۵۸/۸۹۰	۱۶۳۸
ایلام	۵۴۵/۷۸۷	۳۳۱/۲۳۱	۲۱۰/۷۰۳	۳۸۵۳
بوشهر	۸۸۶/۲۶۷	۵۷۷/۴۶۵	۳۰۳/۴۰۹	۵۳۹۳
تهران	۱۳/۴۱۳/۳۴۸	۱۲/۲۵۲/۵۱۷	۱/۱۶۰/۷۸۵	۴۶
چهارمحال و بختیاری	۸۵۷/۹۱۰	۴۴۲/۲۹۸	۴۱۴/۶۲۴	۹۸۸
خراسان جنوبی	۶۳۶/۴۲۰	۳۲۶/۶۹۵	۳۰۸/۳۰۵	۱۴۲۰
خراسان رضوی	۵/۵۹۳/۰۷۹	۳/۸۱۱/۹۰۰	۱/۷۷۹/۹۸۰	۱۱۹۹
خراسان شمالی	۸۱۱/۵۷۲	۳۹۲/۴۵۸	۴۱۴/۳۶۵	۴۷۴۹
خوزستان	۴/۲۷۴/۹۷۹	۲/۸۷۳/۵۶۴	۱/۳۸۳/۹۶۴	۱۷۴۶۹
زنجان	۹۶۴/۶۰۱	۵۵۹/۳۴۰	۴۰۵/۲۶۱	۰
سمنان	۵۸۹/۷۴۲	۴۴۰/۵۵۹	۱۴۹/۱۸۳	۰
سیستان و بلوچستان	۲/۴۰۵/۷۴۲	۱/۱۹۳/۱۹۸	۱/۲۰۶/۵۴۷	۵۹۹۷
فارس	۴/۳۳۶/۸۷۸	۲/۶۵۲/۹۴۷	۱/۶۵۰/۶۱۴	۳۳۳۱۷
قزوین	۱/۱۴۳/۲۰۰	۷۷۷/۹۶۵	۳۶۵/۲۰۳	۲۲
قم	۱/۰۴۰/۶۸۱	۹۷۷/۰۳۸	۶۳/۶۳۹	۴
کردستان	۱/۴۳۸/۵۴۳	۸۵۵/۸۱۹	۵۸۲/۷۲۴	۰
کرمان	۲/۶۵۲/۴۱۳	۱/۵۵۲/۵۱۹	۱/۰۸۹/۷۴۸	۱۰۱۴۶
کرمانشاه	۱/۸۷۹/۳۸۵	۱/۲۵۵/۳۱۹	۶۱۸/۷۱۸	۵۳۴۸
کهگیلویه و بویراحمد	۶۳۴/۲۹۹	۳۰۲/۱۹۲	۳۲۹/۸۴۹	۲۲۵۸
گلستان	۱/۶۱۷/۰۸۷	۷۹۵/۱۲۶	۸۱۹/۵۸۴	۲۳۷۷
گیلان	۲/۴۰۴/۸۶۱	۱/۲۹۵/۷۵۱	۱/۱۰۹/۱۰۴	۶
لرستان	۱/۷۱۶/۵۲۷	۱/۰۲۰/۱۵۰	۶۹۱/۴۴۸	۴۹۲۹
مازندران	۲/۹۲۰/۶۵۷	۱/۵۵۳/۲۲۴	۱/۳۶۷/۳۷۷	۵۶
مرکزی	۱/۳۴۹/۵۹۰	۹۳۲/۰۷۳	۴۱۷/۵۱۷	۰
هرمزگان	۱/۴۰۳/۶۷۴	۶۶۱/۳۲۵	۷۴۰/۶۰۵	۱۷۴۴
همدان	۱/۷۰۳/۲۶۷	۹۸۰/۷۷۱	۷۲۱/۲۲۵	۱۲۷۱
یزد	۹۹۰/۸۱۸	۷۸۹/۸۰۳	۲۰۰/۹۸۸	۲۷



ج - گروه‌های ایلی: ایلات به جماعتی گفته می‌شود که دارای مسکن ثابت نیستند و در چادر زندگی می‌کنند. ایلات به مقتضای فصل، کوچ می‌کنند. در تابستان به مناطق سردسیر یا ییلاق رفته و در زمستان به مناطق گرمسیر یا قشلاق می‌روند. دامداری از اشتغالات مهم این گروه به شمار می‌رود.

ایلات ایران از دسته‌های مختلف ترکمن‌ها، ترک‌ها، کردها، لرها، عرب و بلوچ‌ها هستند که هر دسته عادات و آداب و رسوم خاص خود دارند. به دلیل کوچ‌نشینی ایلات، گردآوری آمار دقیقی از جمعیت آنان دشوار است ولی به تقریب می‌توان گفت حدود ۴ تا ۵ میلیون نفر از جمعیت کل ایران به صورت ایلی زندگی می‌کنند. از این عده ۳ تا ۳/۵ میلیون نفر کوچ می‌کنند.

د - مهاجرت: یکی از تحرکاتی که جمعیت در طول زمان انجام می‌دهد، مهاجرت و عوض کردن محل زندگی است. مهاجرت‌ها به عوامل متعددی بستگی دارند. مهم‌ترین دلایل مهاجرت آرزوی رفاه بیش‌تر و یافتن کار و به دست آوردن آزادی‌های فردی و اجتماعی بیش‌تر است. وجود بی‌کاری در روستاها از یک سو و جاذبه‌های بزرگ شهری و امید مزد بیش‌تر در صنایع شهری از سوی دیگر عوامل اصلی مهاجرت‌اند. در ایران، علاوه بر مهاجرت به خارج از کشور که عمدتاً از سوی طبقات مرفه و غرب‌زده، صورت می‌گیرد، مهاجرت ایرانیان مقیم مناطق جنوب کشور به شیخ‌نشین‌های سواحل خلیج فارس و عزیمت بعضی از گروه‌های ایلی به آن سوی مرزها، در داخل کشور نیز مهاجرت‌هایی دیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- مهاجرت فصلی و قطعی روستاییان به شهرها و مراکز صنعتی

۲- مهاجرت مردم به شهرهای بزرگ و پایتخت

۳- جابه‌جایی بعضی از ایلات و عشایر به منظور اسکان و حرکت به ییلاق و قشلاق

۴- مهاجرت ساکنان مناطق جنگی به دیگر شهرها

۵- مسافرت‌های تفریحی و تجاری و غیره

این مهاجران از گروه‌های سنی مختلف‌اند که بخش اعظم آن‌ها را بزرگسالان (گروه سنی بین ۱۵ تا ۶۵ سال) تشکیل می‌دهند. جدول صفحه‌ی قبل، مهاجرت گروه‌های مختلف سنی و وضع فعالیت‌های مهاجران را قبل و بعد از مهاجرت نشان می‌دهد.

از ۴/۲ میلیون نفر جمع کل مهاجران ۲/۲ میلیون نفر را مرد و ۲ میلیون دیگر آن را زن تشکیل می‌دهد<sup>۱</sup>. مطالعات و بررسی‌های انجام شده مؤید آن است که بخش اعظم جمعیت شهرهای بزرگ متولد خارج آن شهر بوده و به تدریج از محل تولد خود به این شهرها مهاجرت کرده‌اند؛ به طوری که نزدیک به نیمی از ساکنان تهران متولد سایر شهرهای ایران‌اند. البته این مهاجرت‌ها بیش‌تر به سوی شهرهای بزرگ و پیشرفته‌ی صنعتی است. شهرهایی که از امکانات مهاجرپذیری کم‌تری برخوردارند، جمعیت آن‌ها بیش‌تر متولدین همان شهرها‌اند. مهاجرت به شهرهای بزرگ سبب شده است که در مدتی کوتاه جمعیت این شهرها بیش از حد طبیعی افزایش یابد و گاهی مانند جمعیت تهران چند برابر شود. به‌طور نمونه، در جدول صفحه‌ی بعد افزایش جمعیت در چند شهر بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفری کشور در طی سه دهه، بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ نشان داده می‌شود:

۱. این آمار به‌جز مهاجرین جنگ تحمیلی است.





افزایش جمعیت در شهرهای بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر، از ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ به ۱۰۰۰ نفر<sup>۱</sup>

نام شهر	سال ۱۳۵۵	سال ۱۳۶۵	سال ۱۳۷۵	سال ۱۳۸۵
تهران	۴۴۹۶	۶۰۴۲	۶۷۵۹	۷/۷۹۷
اصفهان	۶۷۱	۹۸۶	۱۲۶۶	۱/۶۰۲
مشهد	۶۷۰	۱۴۶۳	۱۸۸۷	۲/۴۲۷
تبریز	۵۹۸	۹۷۱	۱۱۹۱	۱/۳۹۸
شیراز	۴۱۶	۸۴۸	۱۰۵۳	۱/۲۲۷
اهواز	۳۲۹	۵۷۹	۸۰۰	۹۸۵
آبادان	۳۹۶	—	۲۰۶	۲۱۹
قم	۲۴۶	۵۴۳	۷۷۸	۹۵۹
کرج	۱۳۸	۲۷۵	۹۴۱	۱/۳۸۶
کرمانشاه	۲۹۱	۵۶۰	۶۹۳	۷۹۴

البته در افزایش جمعیت شهرهای بزرگ تحرک زمانی جمعیت مانند زاد و ولد کاملاً مؤثر است ولی نباید مهاجرت و هجوم مردم را به شهرهای بزرگ برای یافتن کار و رفاه بیش‌تر نادیده گرفت؛ چنان‌که میزان افزایش در بعضی از این شهرهای بزرگ چون تهران، اصفهان و مشهد بیش از درصد تحرک زمانی جمعیت این شهرهاست.

## زندگی و نوع معیشت در ایران

معیشت عبارت از مجموعه‌ی اعمال و عادت‌هایی است که جوامع بشری به وسیله‌ی آن از طریق منابع طبیعی، به کمک استعداد خود نیازهای مادی خویش را تأمین می‌کنند. از دیرباز ارکان اصلی معیشت مردم ایران بر کشاورزی و دامپروری و صنایع دستی شهری و روستایی استوار بود که رفته رفته صنایع استخراجی و ماشینی جدید نیز به آن افزوده شده است. انواع معیشت در هر دوره‌ی تاریخی، برحسب درجه‌ی تمدن و بهره‌مندی از ابزارهای همان دوره، سبک‌های زندگی گوناگونی را موجب شده است. چنان‌که نوع معیشت دامپروری، سبک زندگی ایلی و کوچ‌نشینی را پدید آورده و نوع معیشت کشاورزی، سبک زندگی یک‌جانشینی روستایی را سبب شده است. صنعت و پدیده‌های تجارت، باعث تجمع بزرگ مراکز انسانی و ظهور شهرها، به ویژه توسعه و ترقی شهرنشینان شد. در جوامع مختلف ایران، دو نوع زندگی و معیشت اصلی را می‌توان مشاهده کرد که در حقیقت دو پدیده‌ی اصلی جوامع بشری‌اند: یکی زندگی کوچ‌نشینی که مبتنی بر گله‌داری و پرورش دام است و دیگری زندگی یک‌جانشینی که بر پایه‌ی زراعت و صنعت و تجارت است.

۱. مأخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه‌ی آماری کشور سال ۱۳۸۵.



## کوچ‌نشینی

کوچ‌نشینی عبارت از تغییر مکان یا جابه‌جایی مداوم یا موسمی گروه‌های انسانی است که بنا به اقتضای طبیعت، به منظور ارتزاق انسان یا دام صورت می‌گیرد. در ایران، بین ۳ تا ۳/۵ میلیون نفر کوچ‌نشین وجود دارد. کوچ‌روها چند ماهی را در سردسیر (بیلاق) و چند ماهی را در گرمسیر (قشلاق) و مدتی را در بین راه به سر می‌برند.

**سردسیر و گرمسیر** — سردسیر یا بیلاق، منطقه‌ی کوهستانی مرتفعی است که به سبب داشتن ارتفاع بیش‌تر، نسبت به نقاط همجوار دارای هوایی سردتر و بارانی بیش‌تر است. و فور آب در دامنه‌های باران‌گیر، باعث رویدن نباتات مختلف در این مناطق می‌شود. گرمسیر یا قشلاق منطقه‌ای کم ارتفاع و جلگه‌ای است که به سبب پست بودن، نسبت به سردسیر، دارای هوای گرم‌تری است و زمستان‌های آن در شرایط طبیعی برای دام قابل تحمل است.

بزرگ‌ترین عامل ایجادکننده‌ی سردسیر و گرمسیر، عامل ارتفاع از سطح دریاست. براساس اندازه‌گیری‌هایی که در مناطق مختلف و متعدد کهگیلویه در این مورد به عمل آمده، معدل زیر به‌دست‌آمده است :

متوسط ارتفاع مناطق سردسیری	۲۱۰۰ متر
متوسط ارتفاع مناطق گرمسیری	۹۰۰ متر
تفاوت ارتفاع	۱۲۰۰ متر

از نظر عرض جغرافیایی، هر چه مناطق گرمسیری پایین‌تر و در عرض کم‌تری واقع شده باشند، دارای ارتفاع کم‌تر، و هر قدر که در عرض بالاتری قرار گرفته باشند، دارای ارتفاع بیش‌تری از سطح دریا خواهند بود (مگر در شرایط استثنایی). بر همین اساس مناطق سردسیری برخی از طوایف عشایری به دو قسمت سردسیر و سرحد<sup>۱</sup> تقسیم می‌شود.

محل سردسیری تمام ایلات کوچنده، دامنه‌های کوه‌های مرتفع، و محل گرمسیری آن‌ها جلگه‌های پست کم ارتفاع است. جدول زیر نمونه‌هایی از این محل‌ها را نشان می‌دهد :

### محل سردسیری و گرمسیری برخی از ایلات ایران

نام ایل	محل سردسیری	محل گرمسیری
ایل سون	دامنه‌های سبلان	دشت مغان
بختیاری	کوه‌های بختیاری	مناطق جلگه‌ای خوزستان شمالی
قشقایی	دامنه‌های شرقی دنا	جلگه‌های جنوبی فارس
بوی‌راحمند	ارتفاعات شمالی کهگیلویه	مناطق از ممسنی و کهگیلویه جنوبی
ایلات لرستان	دامنه‌های کبیرکوه	لرستان جنوبی و خوزستان شمالی

۱. در این‌جا منظور از سرحد مرز نیست؛ بلکه منطقه‌ای است که از سردسیر ارتفاع بیش‌تری دارد و به قول آگاهان محلی «سرد بی‌حد» است.



هر چه ارتفاع مناطق سردسیری بیش تر باشد، آن مناطق سردترند و زمستان در آن جا غیرقابل تحمل است. برای مثال، در منطقه‌ی بویراحمد کهگیلویه، دو دره به نام‌های «سفیدار» و «دیلگان» که توسط کوه‌های محلی واحدهای مستقلی را تشکیل داده‌اند، دارای ارتفاع سطح کفه‌ای حدود ۲۰۵۰ و ۲۰۳۰ متر از سطح دریا می‌باشند؛ بنابراین تمام ساکنان به هنگام سرد شدن هوا به اجبار کوچ می‌کنند. افراد محلی می‌گویند در زمستان حدود ۳ متر برف سطح دره را می‌پوشاند و چنان بادهای سرد و سخت سوزآوری در منطقه می‌وزد که در شرایط معمولی مقاومت در برابر آن غیرممکن است. حدود چند ماهی ارتباط منطقه با اطراف قطع می‌شود و در صورت ماندن خانوارها، تهیه آذوقه و دسترسی به امکانات حتی در کم‌ترین حد زیستی تقریباً غیرممکن است. هر قدر که ارتفاع مناطق سردسیری از حدود ۲۰۰۰ متر کم‌تر باشد، به همان نسبت، بیش‌تر قابل تحمل می‌شود.



کوچ عشایر

### زمان کوچ

زمان کوچ به‌طور کلی به وضعیت اقلیمی محل بستگی دارد. معمولاً کوچ به سردسیر هنگامی صورت می‌گیرد که مراتع آن قابل بهره‌برداری و هوای آن جا برای زیست مساعد باشد. اردیبهشت ماه فصل کوچ ایلات مختلف ایران از گرمسیر به سردسیر است و در شرایط معمولی تا پایان این ماه به سردسیر می‌رسند. مدت توقف عشایر در سردسیر حدود پنج ماه است و با سرد شدن تدریجی هوا، کوچ به سمت گرمسیر آغاز می‌گردد. اوایل مهرماه کوچندگان با احشام خود از گرمسیر حرکت می‌کنند. آن دسته از عشایر که در منطقه‌ی مرتفع سردسیری سکونت می‌کنند، به سبب زودتر فرا رسیدن سرما، زودتر نیز کوچ می‌کنند. در واقع بین مرتفع بودن واحدهای جغرافیایی سردسیر و زودتر کوچ کردن ساکنان آن واحدها، رابطه‌ی مستقیم برقرار است.



## ایل راه

جاده‌ای را که سردسیر و گرمسیر یا بیلاق و قشلاق عشایر را به هم متصل می‌کند، «ایل راه» می‌نامند. طول ایل راه ممکن است از چند کیلومتر تا چند صد کیلومتر باشد که با در نظر گرفتن آن، نوع کوچ یعنی کوچ کوتاه و کوچ بلند معین می‌شود. در منطقه‌ی کهگیلویه، کوچ کوتاه، دارای ایل راهی است که از حدود چند کیلومتر بیش‌تر نمی‌شود. ولی ایل راه کوچ بلند آن ممکن است از ۲۰۰ کیلومتر هم بیش‌تر شود<sup>۱</sup>. طولانی‌ترین ایل راه عشایر کرمان حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ کیلومتر ذکر شده است<sup>۲</sup> و طولانی‌ترین ایل راه را برای طایفه‌ی «دره شوری» ایل قشقایی حدود ۶۷۱ کیلومتر محاسبه کرده‌اند<sup>۳</sup>. معمولاً خانوارها روزانه حدود ۱۵ کیلومتر راه می‌پیمایند. آنان صبح زود حرکت می‌کنند و قبل از ظهر به محل موردنظر می‌رسند و چادرها را برپا می‌دارند و تا حرکت بعدی که ممکن است به علت وفور علف یک تا چند روز به طول انجامد، در محل مستقر می‌شوند. هر محل استقرار را یک «منزل» می‌نامند. محل هر منزل در طول سال‌ها مشخص و شناخته شده است. فاصله‌ی بین منازل ایل راه یکسان و برابر نیست و این فاصله‌ها براساس امکانات استقرار تعیین شده است؛ زیرا امکان چرای دام، محل کافی برای برپا کردن چادر، وجود جاده‌ی مالرو، امکان تهیه‌ی آب و هیزم و امثال آن را در نظر گرفته‌اند. در طول ایل راه، ناهمواری‌های فراوانی مشاهده می‌شود که برخی از آن‌ها بسیار صعب‌العبور است و گذشتن از آن‌ها با دشواری صورت می‌گیرد.

بسیاری از گردنه‌ها و تنگه‌های سر راه دارای پرتگاه‌هایی است که احشام از باریکه راهی به نوبت و به صورت خط زنجیری حرکت می‌کنند. این عبور برای عده‌ای ساعت‌ها به طول می‌انجامد و معمولاً دام‌های زیادی به سبب خطرات راه از بین می‌روند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به همت جهاد سازندگی با احداث جاده‌های متعدد و تعریض آن‌ها و ساختن صدها پل، این گونه تلفات بسیار کم شده است.

## سبک زندگی و معیشت ایلات کوچ‌نشین ایران

ایلات کوچ‌نشین، بخشی از مردم ایران‌اند که فعالیت آن‌ها بر روی زندگی جوامع یک‌جانشین اثر زیادی می‌گذارد. فعالیت‌های تولیدی جوامع عشایری را می‌توان به سه دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

۱- فعالیت‌های دامپروری و تولید محصولات دامی و فرآورده‌های لبنیاتی

۲- تولید محصولات کشاورزی

۳- تولید کارهای دستی

فعالیت‌های دسته‌ی اول بیش از فعالیت‌های دسته‌ی دوم و سوم است. چادرنشینان از لحاظ مواد خوراکی به محصولات دامی خود وابسته‌اند. از این رو هر خانواده‌ای صاحب تعدادی دام است که بخش اعظم محصولات دامی خود را از قبیل گوشت، شیر، پوست و پشم از گوسفند به‌دست می‌آورد. انواع بز و گاو نیز حائز اهمیت‌اند و از شتر و اسب و الاغ برای باربری استفاده

۱. گروه عشایری مؤسسه مطالعات و تحقیقات عشایری اطلس ایلات کهگیلویه ۱۳۴۷، ص ۱۸.

۲. دفتر برنامه و بودجه‌ی استان کرمان مقدمه‌ای بر شناخت عشایر ایران ص ۱۵ و ۲۱.

۳. گزارش وضع موجود جامعه‌ی عشایر ایران، باختران، جلد دوم ص ۶.



می‌شود و از پشم شتر نیز استفاده می‌کنند.

در میان ایلات، کشاورزی چندان دامنه‌ی وسیعی ندارد و فقط بعضی از ایلات به کشت مختصری در ییلاق و یا قشلاق می‌پردازند که آن هم به استعداد طبیعی منطقه برای کشت محصول بستگی دارد. صنایع دستی از فعالیت‌هایی است که بیش‌تر وابسته به محصولات دامی است. پشم و کرک دام برای بافتن قالی و گلیم و جاجیم و خورجین و چادر و نمد و در درجه‌ی دوم برای تهیه‌ی طناب و کیسه‌هایی به نام جوال و مانند این‌ها به کار می‌رود. برای تهیه‌ی مشک (خیک) جهت حمل و یا نگهداری آب، شیر، ماست و روغن نیز از پوست استفاده می‌کنند.

بخشی از صنایع دستی تولید شده در داخل ایل به مصرف می‌رسد و قسمتی دیگر در خارج از ایل به فروش می‌رود. با توجه به نوع فعالیت‌های تولیدی و منابع درآمد کوچ‌نشینان می‌توان اقتصاد این دسته از جوامع را اقتصاد شبانی نامید. از آن‌جا که آن‌ها به محیط خارج نیاز دارند و محیط خارج به فرآورده‌های دامی آن‌ها خاصه لبنیات نیاز فراوان دارد، اقتصاد آن‌ها نمی‌تواند یک اقتصاد بسته باشد.



چادر عشایری

وضع مبادلات ایلات به دو صورت انجام می‌گیرد: یکی مبادله با داخل گروه و دیگری مبادله با خارج گروه. مبادلات داخلی چندان قابل ملاحظه نیست؛ زیرا تولیدات تا حدودی در بین ایلات یکسان و مشابه است ولی مبادله خارج از گروه از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر مبادله با اجتماعات روستانشین هم جوار منطقه که بر سر راه ییلاق و قشلاق توسط واسطه‌ها صورت می‌گیرد، مبادلات دیگری نیز در بازارهای بزرگ منطقه با حجم زیاد انجام می‌پذیرد. ایلات نه تنها خود یک نیروی مهم تولید فرآورده‌های دامی‌اند، بلکه با داد و ستدی که با مردم روستاهای سر راه دارند، به‌طور غیرمستقیم در اقتصاد تجاری دهات کشور مؤثراند.





**خانه‌های چادری** — شکل اساسی خانه‌های چادری یا متحرک از آن کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان است. اساساً چادرنشینی مربوط به نوع زندگی کوچ‌نشینی است. چادر معمولاً واحد مسکونی خانوار کوچ‌نشین است. این نوع خانه‌ها را می‌توان به‌سادگی در جایی مستقر و به راحتی آن را جمع کرد. این قبیل مساکن غالباً از پارچه، نمد و چرم یا از بافتنی‌های مویی ساخته می‌شود و ماده‌ی اولیه آن از حیوانات همان کوچ‌نشینان فراهم می‌شود. شکل و جنس آن‌ها بستگی به وضع منطقه‌ی مسکونی و آداب و رسوم مردم دارد و در میان طوایف و قبایل گوناگون متفاوت است. در ایران که هنوز جمعیت افراد کوچ‌نشین زیاد است، نمونه‌های مختلف چادر یا خانه‌های متحرک، جالب و فراوان است. بررسی چادرهای ایلات و عشایر ایران نشان می‌دهد که از دیر زمان تاکنون تحول زیادی نیافته‌اند. فقط با پیشرفت تکنیک در زمینه جنس و بافت پارچه چادر و ابزار مورد نیاز، تغییرات تازه ولی مختصر، ایجاد شده است.

خانه‌های چادری عموماً در قلمرو جغرافیایی ایلات قرار دارند ولی گاهی بعضی در اطراف شهرهای بزرگ چون تهران مستقر می‌شوند که تعدادشان بسیار کم است و درحقیقت حالت کوچ‌نشینی را از دست داده‌اند.

## یک جانشینی

مقابله با محیط و تشریک مساعی برای آسان ساختن مشکلات زندگی، اساس یک جانشینی و اجتماع را تشکیل می‌دهد. همان اندازه که زندگی و نوع معیشت مردم کوچ‌نشین متکی به دامداری و پرورش دام است، زندگی و نوع معیشت یک جانشینان وابسته به کشاورزی و بهره‌برداری از امکانات طبیعت است.

اصطلاح زندگی یک جانشینی در مقابل زندگی کوچ‌نشینی قرار دارد. یک جانشینی نوعی زندگی است که برخلاف زندگی و معیشت کوچ‌نشینی در محلی ثابت تأمین می‌شود. از آن‌جا که معیشت زراعی مانع حرکت و جابه‌جایی می‌شود، هر قوم که به این مرحله از معیشت برسد، ناچار از کوچ‌نشینی دست می‌کشد.

زندگی یک جانشینی تنها مبتنی بر کشاورزی نیست؛ بلکه متکی به فعالیت‌های دیگری چون دامپروری و کارهای دستی در سطح روستا و صنایع و تجارت و خدمات در سطح شهرها نیز است. از این رو، زندگی یک جانشینی را می‌توان از جهت زندگی شهری و روستایی مطالعه کرد:

**۱- زندگی و نوع معیشت روستایی:** روستا یا ده کوچک‌ترین مرکز تجمع و حیات انسانی در کشور است. ظهور روستا یا ده، تابع عوامل چندی است. مهم‌ترین عامل، وجود آب و دیگر موقعیت‌های جغرافیایی است. هر جا که آب یافت شود، خواه به صورت چشمه یا قنات، خواه به صورت چاه یا رودخانه، مردم بر گرد آن حلقه می‌زنند و مرکز تجمع کوچک یا بزرگی به نام روستا یا ده را به وجود می‌آورند. موقع جغرافیایی، به ویژه امکاناتی که برای گسترش و توسعه فراهم می‌آورد، از دیگر عوامل پیدایش دهات و روستاهاست. با توجه به محیط‌های مختلف جغرافیایی از قبیل دشت، کوه، کوهپایه و میان‌کوه، هر یک به نسبت شرایط حیاتی خود، موجب جلب انسان‌ها و تشکیل مراکز تجمع به صورت گسترده یا محدود می‌شود؛ تا جایی که حتی اگر آب به نحو مطلوب موجود باشد ولی موقعیت جغرافیایی امکان گسترش آن را ندهد، گسترش ده از لحاظ جغرافیایی محدود یا حتی متوقف می‌شود.

براساس اعلام مرکز آمار ایران، تمام نقاطی که جمعیت آن‌ها کم‌تر از ۱۰,۰۰۰ نفر باشد، در ایران ده یا روستا خوانده می‌شود. با آن‌که آمار دقیقی از تعداد روستاهای ایران در دست نیست ولی به تقریب حدود ۴۹۰۰۰ ده در ایران وجود دارد.



معیشت عمده‌ی روستاییان ایران در درجه‌ی اول از راه کشت زمین به ویژه غلات است. در مراحل بعد، به ترتیب، صیفی‌کاری و باغداری، دامداری و بالاخره صنایع دستی حایز اهمیت است. البته در همه‌ی روستاها این فعالیت‌ها یکسان صورت نمی‌گیرد. گاهی دیده می‌شود یک یا چند منبع تولیدی که یاد شد، در روستایی وجود ندارد. آن‌چه که معمولاً در همه وجود دارد، همان کشت غلات است ولو به میزان مختصر و بازده کم. مجموع زمین‌های تحت کشت آبی و دیم و آیش، ۱۴/۸ درصد کل مساحت ایران است. این درصد، نشانه‌ی آن است که فعالیت هر چه باشد، نمی‌تواند موجب درآمد کافی برای روستاییان شود.

بازده کار یک روستایی در ایران در زمینه‌ی کشاورزی، با همه‌ی تلاشی که می‌کند، بسیار ناچیز است؛ چون اولاً بازده هر نوع فعالیت وی مستقیماً به درجه‌ی مساعدت عوامل جوّی بستگی دارد و ثانیاً کمبود وسایل و ابزار کافی و دیگر عوامل از جمله زمین باعث می‌شود محصول تلاش وی غالباً محدود و گاهی اوقات فقط برای نیاز خانواده‌ی وی باشد.

برای افزایش قدرت تولیدی روستاها به ویژه در زمینه‌ی غلات که نقش مؤثری در خودکفایی کشور دارد، باید روش‌های جدید زراعی مانند کشت متمرکز، افزایش سطح زیر کشت با رعایت بهبود خاک و بذر، به کار بردن ابزار و آلات جدید کشاورزی، تشویق روستاییان به کشت غلات، استفاده‌ی معقول از آب‌های زیرزمینی و بالاخره اطمینان خاطر روستاییان از موضوع زمین رواج یابد. هر ده به میزان مقدار زمین آبی و دیمی که در اختیار دارد، به فعالیت‌های کشاورزی می‌پردازد. معمولاً در کنار کشاورزی به فعالیت‌های دیگری چون دامپروری و صنایع دستی نیز اشتغال دارند که جمع کل درآمد یک خانواده‌ی روستایی را درآمد حاصل از کشت آبی و دیم، درآمد حاصل از راه دامپروری، تولیدات صنایع دستی و فروش محصولات سردرختی تشکیل می‌دهد. میزان درآمد منابع فوق تابع شرایط اقلیمی منطقه است. درآمد خانواده‌هایی که رقم عمده‌ی درآمدشان از کشت دیم یا دامپروری یا توأم باشد، به میزان زیادی تابع وضع بارندگی است و خشک‌سالی نقصان فاحشی به درآمدهای آنان وارد خواهد ساخت.

آمار مربوط به منابع آب روستاهای ایران نشان می‌دهد در مناطقی چون گیلان و مازندران و کرمانشاه و تا حدودی خوزستان و هم‌چنین در قسمتی از بلوچستان، اکثر روستاها از آب رودخانه‌ها استفاده می‌کنند؛ در حالی که در مناطق دیگر، مانند فارس، کرمان، خراسان، اصفهان و مناطق مرکزی بیش‌تر روستاها از همه‌ی منابع اصلی آب استفاده می‌کنند.

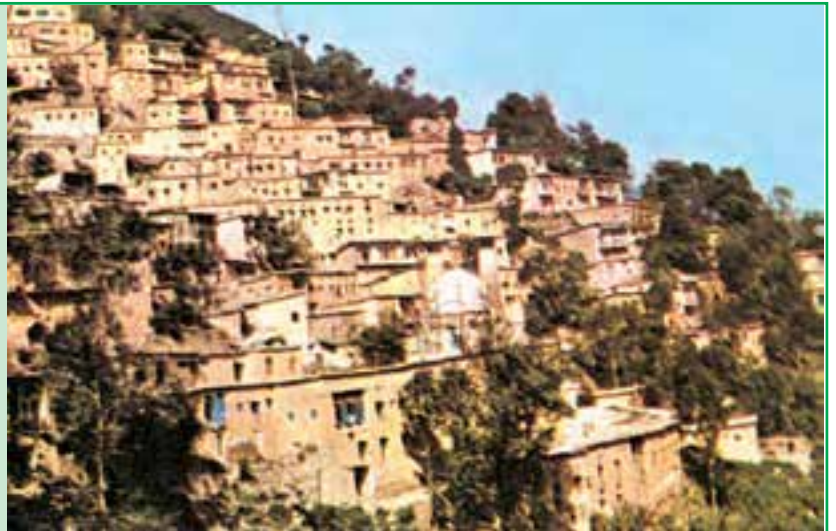
خانه‌های روستایی — شکل خانه‌های روستایی عموماً تابع مقتضیات طبیعی و مواد و مصالحی است که طبیعت در دسترس مردم آن منطقه می‌گذارد. خانه‌های روستایی عموماً از مواد و مصالح چوبی، سنگی، خشت و گل و یا گیاهی ساخته می‌شوند که در بیش‌تر موارد سنت‌ها و آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی در شکل این نوع خانه‌ها مؤثر است. ساده‌ترین نوع مسکن روستایی کومه‌هایی است موقت که کشاورزان نواحی شمال در کنار شالیزارهای خود برپا می‌کنند. این خانه‌ها عموماً بر روی زمین بایر روی چهارپایه‌ی چوبی قرار دارد که سقف آن از پوشال پوشانیده شده است. در مناطق جنگلی، در ساختمان خانه‌های روستایی چوب بر انواع دیگر مصالح غلبه دارد. دیوارهای این قبیل خانه‌ها از الوار چوب ساخته می‌شوند. گاهی روی این الوارها را گل می‌گیرند و گاهی نیز به همان حالت طبیعی باقی می‌گذارند. پوشش سقف این خانه‌ها از تخته، پوشال یا سفال است. در مناطق خشک و نیمه‌خشک کشور، بیش‌تر خانه‌های گلی و خشتی ساخته می‌شود. در دسترس بودن خاک و ارزانی و شکل‌پذیری این ماده و عایق بودن آن در برابر سرما و گرما از دیرباز روستاییان را به بهره‌برداری از گل تشویق کرده است. در این نوع خانه‌ها، شکل سقف بنا کاملاً تابع مقدار رطوبت و نوع بارش است. در نواحی خشک جنوب‌شرقی و حواشی بیابان‌ها، سقف‌ها بلند و گنبدی یا نیمه‌استوانه‌ای



است؛ زیرا در این نواحی باران زیاد نمی‌بارد و خطر ریزش وجود ندارد. هر قدر به نواحی نیمه خشک و مرطوب نزدیک شویم، سقف‌ها مسطح می‌شود و در پوشش آن‌ها چوب به کار می‌رود تا در برابر برف و باران مقاومت داشته باشد. در روستاهای نیمه خشک مرتفع که برف سنگین می‌بارد و قطعات سنگ در اطراف آن‌ها فراوان است، دیوارهای سنگی می‌سازند. بعضی روستاها که در نزدیکی شهرها هستند و یا مواد سوختی برای تبدیل خشت به آجر فراهم است، بناها را از آجر می‌سازند.



خانه‌های روستایی — دیوارهای سنگی



نمایی از خانه‌ها در کوهپایه‌ها  
ماسوله فومن

۲- زندگی و نوع معیشت شهری: هیچ گونه ضابطه‌ای برای تعریف شهر در دست نیست که بتوان بر آن اساس منطقه‌ی تراکم شهر را از روستا با دقت و صراحت تشخیص داد. یکی از ملاک‌های تشخیص در کشور ما در گذشته شمار جمعیت بود. بدین معنی که مراکز تجمع ۱۰۰۰۰ نفر به بالا را شهر و کم‌تر از آن را ده می‌دانستند ولی این معیار، متمایزکننده‌ی سیمای واقعی شهر از



روستا نیست و تعیین هر محل به عنوان شهر به مقیاس جمعیت، در نقاط مختلف فرق می‌کند. شهرهایی را می‌توان در ایران دید که تا ۵ برابر رقم ضابطه‌ی شهری جمعیت دارند ولی هنوز به همان سیمای روستایی خود مانده‌اند و حاکمیت اقتصاد روستایی را در تمام شئون به ویژه نوع فعالیت این قبیل شهرها به روشنی می‌توان درک کرد. این شهرها با وجود کثرت جمعیت نمی‌توانند در سلسله مراتب شهری ایران جا و منزلتی مناسب داشته باشند. در کشوری نظیر ایران، تنها معیار جمعیتی نمی‌تواند به حصول شناسایی شهر از روستا کمک کند و باید نوع فعالیت شهرها را نیز در این شناسایی منظور کرد. طبق تقسیمات جدید وزارت کشور به کلیه‌ی نقاطی که دارای شهرداری باشند، شهر می‌گویند. لذا در جهت شناخت سیمای واقعی شهر از روستا به معنای اخص کلمه راه منطقی این است که فعالیت‌های غیرزراعی شهرنشینان نیز دخالت داده شود؛ زیرا توسعه‌ی این قبیل فعالیت‌ها از خود شهر منشأ گرفته و در شکل‌گیری شهرها سهم و نقش بارزی دارند.

از بررسی‌هایی که در شهرها و روستاهای مختلف ایران از لحاظ نوع معیشت به عمل آمده، چنین نتیجه می‌گیریم که بیش‌تر معیشت در شهرها در درجه‌ی اول از راه حرفه‌های صنعتی و تولیدی سپس در امور اداری و خدمات و بالاخره از راه بازرگانی و حمل و نقل تأمین می‌شود. باید در نظر داشت که طبیعت شهرها متفاوت است و یک شهر ممکن است نقش خاصی داشته باشد. تأمین زندگی اقتصادی و اجتماعی، مهم‌ترین موضوعی است که برای شهرنشینان مطرح است. در تعیین سهم شهرها، برای حصول بدین منظور، میزان اشتغال به کار در هر یک از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی موردنظر است. بدین ترتیب، ممکن است یک شهر نقش خاصی داشته باشد. مقاصد اداری، نظامی و مذهبی گاهی سبب پیدایش یا گسترش سریع مراکز سکونت جوامع انسانی شده و آن‌ها را به شهرهای کوچک یا بزرگ تبدیل کرده است. برای مثال تهران شهری است که در آغاز به عنوان پایتخت و به منظور ایجاد مرکزیت اداری به وجود آمد و بعدها مرکزیت اداری آن منجر به مرکزیت اقتصادی، مالی و دانشگاهی شده و در این اواخر تأسیسات صنعتی نیز بدان افزوده شد. اگر مردم شهر بیش‌تر به امور تولیدات صنعتی پردازند، می‌گویند شهری است صنعتی؛ مثل اراک و اصفهان. اگر شهر نقش دفاعی داشته باشد، شهری نظامی خواهد بود، مانند پیرانشهر که یک شهر نظامی است. یک شهر ممکن است به دلیل مرکزیت مذهبی اهمیت و رونق یافته باشد؛ مانند قم و مشهد که به شهرهای مذهبی معروف‌اند. چنان‌چه شهری نقش تفریحی داشته باشد، به شهر توریستی معروف است. البته بسیاری از شهرهای مهم ایران از جمله تهران که پیش‌تر ذکر شد، چند جنبه از جنبه‌های فوق را دارند.

**خانه‌های شهری** — شکل مسکن و خانه در شهرها بیش‌تر وابسته به مواد و مصالحی است که در دسترس است. شکل خانه‌های روستایی تابع مواد و مصالحی است که طبیعت در دسترس می‌گذارد اما در شهرها مسئله‌ی مسکن غامض‌تر و پیچیده‌تر از روستاها است؛ چه در شهرها مسکن تابع تحول در مواد و مصالح ساختمانی است که پیوسته جوامع شهری را بیش‌تر از جوامع روستایی به دنبال خود می‌کشد. توزیع جغرافیایی مصالح به کار رفته در مناطق شهری و روستایی، با مقتضیات محیط و سطح زندگی و درآمد مردم مرتبط است. در چند دهه‌ی اخیر، در ایران وضع خانه‌ها چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت تحولاتی پیدا کرده و مصالح ساختمانی جدید از قبیل آجر، تیرآهن و سیمان در ساختمان‌ها راه پیدا کرده‌اند و از این رو تعداد خانه‌ها هم افزایش یافته است. این افزایش خانه‌ها، به‌ویژه خانه‌های شهری، به هیچ‌وجه به موازات افزایش و هماهنگی با جمعیت نیست، به‌طوری که مسئله‌ی مسکن به صورت یکی از پیچیده‌ترین مشکلات اجتماعی درآمده است.



## دین، مذهب رسمی و زبان

دین رسمی مردم ایران اسلام و مذهب رسمی آنان شیعه‌ی اثنی‌عشری است. مذاهب دیگر اسلامی، اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند. ۹۹/۴۳ درصد از مردم ایران مسلمانند که ۹۱ درصد آن‌ها شیعه‌اند. اقلیت‌های مذهبی که در ایران به رسمیت شناخته شده‌اند، عبارت‌اند از مسیحیان (۱۶٪ درصد)، کلیمیان (۱٪ درصد) و زردشتیان (۳٪ درصد). پیروان سایر ادیان ۳۷٪ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند.

زبان رسمی و خط رایج در ایران فارسی است. غیر از فارسی، زبان‌های دیگری از قبیل ترکی، کردی، عربی، گیلکی و بلوچی نیز در نقاط مختلف کشور تکلم می‌شود.

از زبان‌های خارجی رایج در ایران در درجه‌ی اول انگلیسی و سپس فرانسه است.